

اعتبارسنجی «النساء» نواقص العقول» در نهج البلاغه

محمد قندهاری / طاهره صالحی

| ۳۹۱-۴۴۱ |

چگونه نقلی از صحابه به امام علی (ع)
منتسب شد؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

خطبه^{۸۰} نهج البلاغه از دیرباز محل بحث بود ولی در دوران معاصر که نهج البلاغه از منظر اجتماعی برای شیعیان محوریت یافت، بیش از پیش جدال انگیز شد. در برخی پژوهش‌ها تلاش شد تا منبع خطبه شناسایی و نقد گردد، اما از آن‌جا که این خطبه نیز مانند اکثر خطبه‌های نهج البلاغه بدون اسناد و منبع نقل شده، پژوهش‌ها به سرانجام نمی‌رسید. برخی محققان حدس زدند که سید رضی خطبه^{۸۰} را از نامه‌ای منسوب به امام علی ع در کتاب المسترشد برگرفته است، ولی این حدس با چند اشکال مواجه است؛ از جمله آن‌که از کل خطبه^{۸۰}، تنها نیمه اول آن در این نامه آمده است و همچنین زمان صدور که در این منبع برای نامه ادعا شده، با عنوان خطبه در نهج البلاغه مطابقت ندارد. پس نمی‌توانیم پژوهش پیرامون منبع خطبه را خاتمه یافته تلقی کنیم.

این نوشتار، گام به گام، با سیر تدوین نهج البلاغه همراه می‌شود و با روش «نقد منبع» نشان می‌دهد که چگونه این خطبه، حاصل ادغام دو سخن کوتاه‌تر است که اولی آن‌ها، شامل عبارت «النساء نواقص العقول»، برگرفته از تحریری ساختگی از نامه‌ای منسوب به امام علی (ع) است.

در گام نخست خواهیم دید که سید رضی این خطبه را از اثر پیشین خود، خصائص الائمه، برگرفته و در بخش خطبه‌های نهج البلاغه گنجانده است. نتیجه این کار، ادغام دو سخن مستقل پیاپی از خصائص الائمه و ارائه آن‌ها در قالب خطبه^{۸۰} است.

در گام بعدی، با کنار هم گذاشتن شواهد گوناگون خواهیم دید که سخن اول در کتاب خصائص الائمه، که بعدتر نیمه اول خطبه^{۸۰} را شکل داده، از تحریر بلند نامه‌ای منسوب به امام علی ع در کتاب رسائل الائمه گلینی برگرفته شده است. پس برای اعتبارسنجی خطبه^{۸۰} نیاز است که به سراغ منبع اصلی سید رضی برویم. آن‌جاست که مقایسه تحریر منبع سید رضی با دیگر تحریرهایی که از آن نامه در دست است، کمک می‌کند تا درباره میزان اعتبار بخش اول خطبه^{۸۰} به قضاوت نهایی دست یابیم. حاصل این تحقیق نشان می‌دهد که نامه‌ای که منبع سید رضی به آن رجوع کرده، متنی تحریف شده بوده و عبارت «النساء نواقص العقول...» از جمله زیاداتی است که در طی زمان به متن اولیه آن راه یافته است.

در گام آخر، به جستجوی منبع عبارت مشهور این تحریر درباره زنان می‌پردازیم و با این مطلب مواجه می‌شویم که این بخش - که در تحریرهای کهن نامه وجود ندارد - نقل به مضمون روایتی منسوب به صحابه است که در منابع اهل سنت رواج داشته و سید رضی با تقطیع این بخش تحریف شده از نامه، آن را به طور مستقل آورده و عنوانی نادرست، بر آن نهاده است.

متن خطبه^{۸۰} نهج البلاغه

در این نوشتار، منظور از خطبه^{۸۰} متنی است که در نهج البلاغه تحقیق صبحی صالح با عنوان خطبه^{۸۰} هشتماد و با عنوان «ومن خطبة له ع بعد فراغه من حرب الجمل في ذم النساء ببيان

نقصهن» آمده است؛ متن خطبه طبق چاپ نشر هجرت، ۱۴۰۴ق چنین است:

[بخش اول]: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النَّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ؛ فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَفَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَأَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ أُمَّرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَأَمَّا نُقْصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ.

[بخش دوم]: فَاتَّقُوا شِرَازَ النَّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَدَرٍ، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ». (نهج البلاغه، ص ۱۰۵-۱۰۶)

۱- درآمد

خطبه هشتاد نهج البلاغه، از دیرباز محل بحث و گفت و گوی شارحان نهج البلاغه و محققان علوم اسلامی بوده است. در دوران معاصر با محوریت یافتن نهج البلاغه در عرصه اجتماعی شیعه، پژوهش‌های بیشتری درباره این خطبه انجام شد و پرسش از میزان اعتبار آن، نویسندهگان زیادی را به خود مشغول داشت. اما بزرگترین مانع بر سر اعتبارسنجی این خطبه - به طور خاص - و دیگر سخنان نقل شده در نهج البلاغه - به طور عام - آن بوده است که سیدرضی نه تنها به مانند بیشتر مؤلفین متقدم، منابع خود را ذکر نکرده، که اسانید خطبه‌ها و نامه‌ها را نیز حذف کرده است. این مسئله در کنار خطاها و سوء تفاهم‌های دیگر، منجر شده است تا عموم تحقیقات پیرامون اعتبار نقل‌های نهج البلاغه، به یافتن نقل‌های مشابه هر سخن در جایی بیرون از نهج البلاغه بسنده کنند و حتی کتبی که با نام «مصادر نهج البلاغه» نگاشته شده، بیش از آن که مصدر مستقیم سیدرضی را پیدا کنند، به تخریب سخنان بپردازند.

اما هدف این مقاله آن است که با گردآوری شواهد متنی و تاریخی گوناگون، منبع سیدرضی در نقل خطبه ۸۰ برای اولین بار شناسایی گردد و از این رهگذر، بخش اول و معروف تر آن با موضوع «نقصان عقل، ایمان و بهره زنان» اعتبارسنجی شود. این اعتبارسنجی، نه به شیوه رجالی یا

۱- این تحقیق به پیشنهاد دوست گرامی فرهنگ‌دوسی انجام شد و برای اولین بار به دعوت انجمن مسلمانان شیعه دانشگاه نورث وسترن در یک کارگاه آنلاین با موضوع «تصویرزن در نهج البلاغه» (اسفند ۹۹) ارائه شد که در جلسه آخر آن، محمد قندهاری، نسخه اولیه این مقاله را ارائه کرد که از این بابت از برگزارکنندگان و دست‌اندرکاران این کارگاه: حیدر داوودی، فرهنگ‌دوسی، ساجده گودرزی و نفیسه مرادی کمال تشکر را دارد. همچنین نویسندگان مقاله قدردان موسسه پژوهشی یوپافکر هستند. نسخه‌ای کامل تر از این مقاله در پاییز ۱۴۰۱ در این موسسه ارائه شد و در ادامه بخش زیادی از مقاله نیز در آن جا قلمی شد. همچنین پس از این ارائه‌ها، عده‌ای زیادی از دوستان و محققان از سر لطف بر روی نسخه‌های قبلی این مقاله یا ارائه بازخورد‌های مهمی دادند و در بهبود آن یاری رساندن؛ از جمله: حامد صابر، سید رضا الواسانی، سحر امینی، عمیدرضا اکبری، امیرحسین خورش، مهدی صالح، مصطفی بارگاہی، مریم حقی کورانی و فاطمه بهروز فخر (که دو نفر آخر زحمت و ویراستاری مقاله را نیز قبول کردند).

حدیثی، که به شیوه «نقد منبع» خواهد بود و با بررسی سیر شکل‌گیری انتساب این نقل به امام علی ع از متن نخستین آن تا زمان سیدرضی انجام خواهد شد.

پیشینه

در ابتدای بایست به مرور پژوهش‌های پیشین بپردازیم تا محل بحث روشن تر شود. تحقیقات انجام شده پیرامون این خطبه را می‌توان ذیل دو عنوان کلی دسته‌بندی نمود:

الف) مفروض گرفتن انتساب خطبه به امام علی ع با پذیرش مدلول ظاهری: برخی از پژوهشگران معنای ظاهری عبارات خطبه را درباره عموم زنان پذیرفته‌اند.^۲

ب) تأویل و یا توجیه محتوای خطبه: عده‌ای نیز با مفروض گرفتن انتساب یا بدون پذیرش اصالت خطبه، به تأویل معنای ظاهری ایمان، حظ و عقل پرداخته^۳ و یا منظور از زنان در این خطبه را فردی خاص در نظر گرفته‌اند.^۴ یا توجیهاتی نظیر تفاوت زن و مرد در آفرینش^۵ و تفاوت نوع عقل‌ورزی زنانه و مردانه^۶ را طرح کرده‌اند.

ج) عدم پذیرش انتساب خطبه به امام علی ع: برخی از پژوهشگران معاصر در انتساب این خطبه به امام علی ع تشکیک کرده و به دلایل مختلفی انتساب آن را به امام نپذیرفته‌اند.^۷ همچنین تا

۲- نمونه: محمدحسین ناظمی اشنی، مهدی مردانی گلستانی، «جوامع روایی فریقین و گزاره نقصان ایمان زنان (گونه‌ها، مصادر و اسناد)» و عباس مخلصی، «سخن امام علی (ع) درباره زن و بازگوی دیدگاه‌ها»
۳- نمونه: حیدر مسجدی، «نظره جدیدة لوصف النساء بنواقص العقول». حسین افسردیر، طاهره سادات طباطبایی امین، «معناشناسی ایمان در احادیث «إن النساء نواقص الایمان»». سیدمحمد هاشم پور مولا، حسین افسردیر، «معناشناسی عقل در احادیث «إن النساء نواقص العقول»». همچنین برخی رویکردهای دیگر مثل: فاطمه علیایی رحمانی، «تحلیلی بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه»
۴- نمونه: مزگان براتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، «تحلیل و بررسی شخصیت زن در سیره و سخن امام علی ع»: محمدرضا رسولی، فتحیه فتاحی زاده، الهه حاتمی زاد، «تاملی در روایات نهج البلاغه در نگاه زن»، همچنین عبدالله جوادی آملی درباره خطبه ۸۰ نهج البلاغه بر این باور است که بیشتر اینگونه روایات، یا نظیر قضایای شخصی است یا با توجه به شرایط مخصوص آن عصر یا آن موضوع است. (زن در آینه جلال و جمال، ۱۳۸۴، ص ۳۲۹-۳۴۵)

۵- محمود کریمیان، «اعتبار و مفهوم سنجی روایات کاستی عقل زنان»: کبری خسروی، مهدیه اسماعیلی، علی نظری، «گونه‌شناسی نگرش به زن در پژوهش‌های علمی در پرتو کلام امام علی (ع)»

۶- نمونه: میثم قمشیان، «بررسی روایات نقصان عقل زنان و تطبیق با روایت متخالف این معنا در بیستر مطالعات جنسیت» و زهرا امینی، حسن ابراهیمی، «عقل زنان از منظر نهج البلاغه»

۷- به عنوان نمونه، محمدتقی جعفری در شرح خطبه ۸۰ می‌نویسد: «بعضی‌ها گفته‌اند که همه خطبه‌های امیرالمومنین ع مانند آیات قرآنی قطعی‌السنند نیست، یعنی احتمال عدم صدور بعضی از جملات خطبه‌ها از خود امیرالمومنین ع يك احتمال منطقی است. همچنین اگر جمله‌ای یا خطبه‌ای مخالف صریح حس و عقل سلیم بود مانند دیگر روایات حکم حس و عقل سلیم مقدم بر روایت و حدیث است. ...» (جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۸۹) اسحاق فیاض و نیز، متمایل به آن هستند که

کنون مقالاتی در ضعف استناد این خطبه نگاشته شده که عموماً مبتنی بر فقدان اسناد معتبر برای این خطبه در نهج البلاغه است.^۸ دلیل دیگری که در رد انتساب این خطبه به امام علی ع مورد استناد قرار گرفته، تطابق محتوای آن با نگرش‌های غالب در فلسفه یونان باستان به زن است.^۹ در میان پژوهش‌های انجام شده، آمنه اینلوز در مقاله خود با عنوان «آیا امام علی زن ستیز بود؟»، با رویکردی تازه، تصویر زن در نهج البلاغه را با تصویر زن در کتاب سلیم بن قیس هلالی مقایسه کرده است. بخش بزرگی از سخنان و سیره منسوب به امام علی ع در این دو کتاب آمده است؛ و به همین دلیل، این دو کتاب برای مقایسه با یکدیگر مناسب اند. حاصل مقاله اینلوز را می‌توان این‌طور خلاصه کرد: در کتاب سلیم بن قیس هلالی - به رغم قدیمی تر بودن زمان تدوین هسته کتاب -^{۱۰} تصویری منفی از زنان وجود ندارد، اما در نهج البلاغه چنین تصویری موجود بوده و این تفاوتی سوال برانگیز است. یکی دیگر از دلایل او علیه این انتساب، مشابهت مفاد اصلی خطبه با نقل‌های سنی منتسب به پیامبر ص است. نویسنده تلاش کرده تا با رویکردی تاریخی نشان دهد که نهج البلاغه با نگاهی منفی به زن گردآوری شده و این مطالب منفی نسبت به زنان، اصالت ندارد.^{۱۱} البته رویکرد او در این مقاله، رویکرد منبع‌شناسی و نقد منابع خطبه^{۸۰} نبوده است.

در تحقیق ناهید طیبی، با عنوان «بازپژوهی دیدگاه امام علی ع درباره عقل زنان با تأکید بر خطبه^{۸۰} نهج البلاغه» تلاش شده تا منبع سیدرضی نقد شود. بر اساس تحقیق طیبی، «بخش اول» خطبه^{۸۰}، از میان کل منابع اسلامی قبل از سیدرضی، تنها در دو کتاب مشاهده می‌شود: کتاب

این خطبه با قرآن در تضاد است. (آمنه اینلوز، «آیا امام علی زن ستیز بود؟ مقایسه تصویر زن در نهج البلاغه با کتاب سلیم بن قیس») همچنین سیداحمد مددی، استاد فقه و رجال در حوزه علمیه قم، این خطبه را حدیث معروف سنی می‌داند که در صحیح بخاری و مسلم از طریق برخی صحابه به پیامبر ص منسوب شده است. (به نقل از کانال سلیم پژوهی،^{۸۰} <https://t.me/sulaym/30>) حسین الخشن در المرأة فی النص الدینی: قراءة نقدیة فی روایات دم المرأة بحث مفصلی را به این خطبه و اشکالاتش اختصاص داده است (حسین الخشن، المرأة فی النص الدینی، ۲۳۹-۲۶۳) و در منتخب نهج البلاغه اثر «صبری ابراهیم سید»، نیز خطبه^{۸۰} نیامده است (سید، نسخه جدید محققه و موثقه تحوی ماثبت نسبت به للامام علی).
۸- جعفری و دیاری بیگدلی، «روایات نقصان عقل و ایمان زنان در بوته اعتبارسنجی» و طیبی، «بازپژوهی دیدگاه امام علی (ع) درباره عقل زنان با تأکید بر خطبه^{۸۰} نهج البلاغه»

۹- ذیلابی و محمص، «تحلیل برون دینی گزاره‌های شکوه‌گرایانه درباره زنان در نهج البلاغه»

۱۰- کتاب سلیم بن قیس منسوب به فردی به نام سلیم بن قیس هلالی در قرن اول است، که هویت او در پرده‌ای از ابهام است. برخی تحقیقات جدید درباره سلیم بن قیس نشان داده که او شخصیتی تاریخی داشته و هسته‌ای اصیل از این کتاب در نسخه‌های فعلی وجود دارد که با اطمینان قابل انتساب به اوست (برای توضیح بیشتر، ر.ک: محمد قندهاری، بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی)

۱۱- Inloes, Was Imam 'Alia Misogynist. در پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل انتقادی مبانی، روش و آرای «آمینة اینلوز» در حدیث شیعه (مورد مطالعه: تصویر زن در نهج البلاغه و کتاب شکیم بن قیس)» اثر سمیه شبخی، ترجمه‌ای فارسی از این مقاله بدست داده شده است.

رسائل الاثمه^{۱۲} از شیخ کلینی (م. ۳۲۹ق) و کتاب المسترشد از طبری آملی (م. ۳۲۶ق) که هر دو نامه‌ای از امام علی ع به مردم کوفه را روایت می‌کنند. نویسنده حدس زده که منبع سیدرضی در نقل خطبه^{۸۰} کتاب المسترشد طبری است که در آن، راوی این نقل، عامر بن شراحیل شعبی (م. ۱۰۴ق) قاضی بنی امیه بوده که شخصی ضعیف شمرده می‌شود.^{۱۳} همچنین نویسنده توجه کرده که در کتاب‌های الامامه و السیاسه منسوب به دینوری (م. ۲۷۶ق) و الغارات نوشته ثقفی (م. ۲۸۳ق)، صورت دیگری از این نامه آمده ولی سخنی درباره صفات زنان در آن نیست.^{۱۴} سومین دلیل او برای ضعف استناد، منابعی متقدم و جامع مرتبط با جنگ جمل، چون الجمل اثر مفید (م. ۴۱۳ق) است که یادی از این خطبه در آن‌ها نیست و اگر نقل سیدرضی مبنی بر بیان این سخن در جنگ جمل اصیل بود، می‌بایست در این منابع ذکر می‌شد.^{۱۵}

بیان مسئله

بیان شد که بنابر تحقیقات پیشین، بخش اول خطبه^{۸۰}، پیش از نهج البلاغه، تنها در دو منبع متقدم رسائل الاثمه و المسترشد در میان نامه‌ای بلند آمده و پس از آن فقط در منابعی متأخر که از این دو نقل کرده‌اند، دیده می‌شود. لازم به ذکر است متن کامل نامه در این دو منبع یکسان نیست؛ در رسائل الاثمه، متن نامه کمی طولانی‌تر از المسترشد بوده و اضافاتی در آن دیده می‌شود. همچنین تحریری کوتاه‌تر از این نامه در الغارات و الامامه و السیاسه نیز آمده که تقریباً

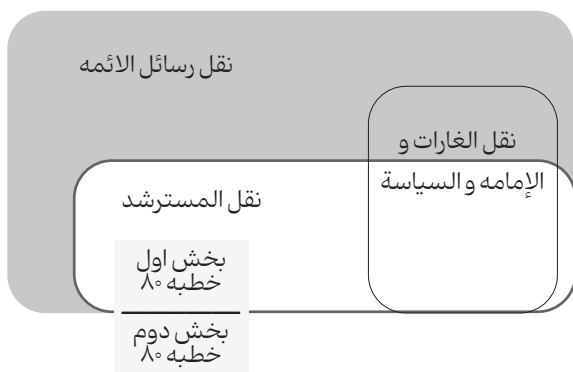
۱۲- کتاب رسائل الاثمه کلینی بطور مستقل به ما نرسیده و بخش‌هایی از آن توسط ابن طاووس (م. ۶۷۳ق) در کتاب کشف المحججه و محمد بن محسن کاشانی (م. ۱۱۱۵ق) در معادن الحکمة نقل شده است. شایان توجه است که این نقل ابن طاووس، از لحاظ تاریخی، قابل اعتنا است. چرا که وی یک نسخه بسیار قدیمی، از کتاب رسائل الاثمه را که کتابت آن در قرن چهارم بوده، در دست داشته است؛ همچنین قطعه‌ای از این نقل، در تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۱۰ با همان الفاظ نقل شده است که نشانگر اصالت نقل ابن طاووس از رسائل الاثمه است.

۱۳- از گذشته تا کنون شعبی به دلیل همکاری با خلفای اموی، راوی‌ای غیر قابل اعتماد و متهم دانسته شده است (مثلاً: طبری، المسترشد، ص ۱۸۲) برخی تحقیقات جدید نیز از دغدغه‌های او بر علیه شیعیان و نیز تلاش‌های تقریبی‌اش برای ایجاد آشتی بین خلفای چهارگانه پرده برمی‌دارد. (محمد قندهاری و علی راد، «فضیلت مشابَهت حضرت علی ع با حضرت عیسی ع: سیر تطوریکی روایت منقول از ابوصادق ازدی»، ص ۶۵-۶۶) روشن است که «ضعیف» بودن یک سند، وضعیت تاریخی این روایت را روشن نمی‌کند. همچنین لازم به ذکر است نقل رسائل الاثمه کلینی نیز مشابه نقل المسترشد است، با این تفاوت که اولی سند ندارد.

۱۴- طیبی، «بازپژوهی دیدگاه امام علی ع درباره عقل زنان با تأکید بر خطبه^{۸۰} نهج البلاغه»، ص ۸۱ و ۸۶. بنابر تحقیقات دیگر نویسندگان نیز، بخش اول این خطبه، در دو کتاب رسائل الاثمه و المسترشد مشاهده می‌شود: عبدالزهراء حسینی، مصادر نهج البلاغه و آسانیده، ج ۲، ص ۸۲-۸۳؛ اسمر جعفری، محمد تقی دیاری بیگدلی، «روایات نقصان عقل و ایمان زنان در بوته اعتبارسنجی» و نگار ذیلابی، فریبا محمص، «تحلیل برون دینی گزاره‌های شکوه گرایانه درباره زنان در نهج البلاغه»

۱۵- طیبی، همان.

به طور کامل در نقل رسائل الائمه و المسترشد حفظ شده است. بدین ترتیب می‌توان رابطه این پنج متن را به صورت نمودار زیر تصویر کرد:



بگذریم که هنوز دلایلی کافی در دست نیست که سیدرضی نقل خود را از المسترشد گرفته باشد؛ با این حال، با توجه به نمودار بالا، روشن است که نمی‌توان ادعا کرد که سیدرضی خطبه ۸۰ را از هیچ یک از این متون بلند گرفته است؛ چرا که این متون فقط بخش اول خطبه را در بردارند. همچنین اگر نقل نهج البلاغه و نقل المسترشد را با هم مقایسه کنیم، به تفاوت‌های مهمی پی می‌بریم که پرسش‌انگیز است. از جمله آن‌که، نقل نهج البلاغه ناظر به یک «خطبه» است، ولی نقل المسترشد از یک «نامه» سخن می‌گوید. وانگهی به گزارش سیدرضی، خطبه مربوط به بعد از جنگ جمل است، ولی نامه المسترشد بعد از فتح مصر نوشته شده است.^{۱۶}

این تفاوت‌ها باعث می‌شود این پرسش‌ها را طرح کنیم: آیا واقعاً سیدرضی این متن را از المسترشد گرفته؟ اگر المسترشد منبع او بوده، این تفاوت‌ها از کجا آمده است؟^{۱۷} از کجا می‌توان پی برد

۱۶- برخی تلاش کردند اینگونه توجیه کنند که این روایت به دلیل اهمیت، چند بار صدور پیدا کرده است: «أنه ليس من البعيد أنه عليه السلام قال هذا الكلام بالخصوص أكثر من مرة، منها في ذلك الكتاب و منها بعد حرب الجمل كما ذكر السيد الشريف في هذا الموضوع، وإنما قلت ذلك اعتماداً على نص الشريف هنا... (حسینی، مصادر نهج البلاغة و أسانیده، ج ۲، ص ۸۳)

۱۷- حسن انصاری در یادداشتی به خوبی این پرسش را باز کرده است: «آنچه خطبه ۸۰ نهج البلاغه خوانده شده... ربطی به مکتوبی که به حضرت امیرع منسوب است و تحریرهای مختلفی از آن در منابع قدیم و از جمله الامامة و السياسة و کتاب المسترشد و الغارات ثقفی موجود است ندارد؛ چرا که این اخیر چنانکه در منابع گفته می‌شود مربوط است به مکتوبی بلند که آن را حضرت... نگاشته است. علت این خلط این است که تحریری از این مکتوب در المسترشد ابن رستم طبري و همچنین در رسائل الكليني... نقل شده بوده که حاوی بخشی از آن چیزی است که خطبه ۸۰ نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد... در جستجو برای مصادر نهج البلاغه روش درست این است که میان سنت‌ها و تحریرهای مختلف روایات تمایز قائل شویم و به صرف وجود تکه‌ای مشابه میان نقل نهج البلاغه و منبع دیگر... منبع شریف رضی را کلینی و یا طبري فرض نکنیم. اینکه یک تکه از آنچه خطبه ۸۰ در نهج البلاغه نامیده شده در روایتی در کتاب رسائل الائمه و یا المسترشد طبري آمده به این معنا نیست که منبع شریف رضی نقل موجود در رسائل الائمه / المسترشد

که سیدرضی این خطبه را از کجا آورده و چگونه می‌توان اصالت آن را سنجید؟ این پرسش‌ها، مهم‌ترین پرسش‌های بی‌پاسخی است که در بحث از اعتبار خطبه ۸۰ باقی مانده است و برای یافتن پاسخ به آن‌ها باید فرآیند شکل‌گیری خطبه ۸۰ را از منابع اولیه تا رسیدن به نهج البلاغه دنبال کنیم. پس از کشف منابع اولیه بخش اول خطبه، می‌توانیم به پی‌جویی میزان اصالت آن بپردازیم. مقاله حاضر عهده‌دار انجام این کار است.

۲- لایه‌شناسی خطبه ۸۰

برای پاسخ به پرسش‌های بالا نیاز است که ابتدا سیر تدوین نهج البلاغه را بررسی کنیم تا بر اساس آن، منبع مستقیم سیدرضی در نگارش این خطبه معلوم شود. همچنین، لازم است به برخی اشتباهات پرتکرار او در فرآیند تدوین نهج البلاغه بپردازیم تا از خلال آن‌ها، به تبیینی جامع از صورت نهایی خطبه برسیم.

۱-۲ منبع اصلی تدوین بخش حکمت‌های نهج البلاغه

سیدرضی در جوانی، کتابی به نام خصائص الائمه تدوین کرد که در آن سخنان امام علی ع را بدون اشاره به منابع و اسناد گردآورده بود. او پس از چندی به فکر نگارش کتابی جدید افتاد که نامش را نهج البلاغه گذاشت. در مقدمه کتاب جدید، به کتاب پیشین خود اشاره کرده و دلیل تدوین کتابی جدید با موضوع مشابه را چنین شرح می‌دهد:

«من در آغاز جوانی و طراوت شاخه زندگانی، دست به تألیف کتابی زدم به نام خصائص الائمه که... در پایان آن بخشی شامل سخنان زیبایی که از آن حضرت نقل شده - سخنان کوتاه در پندها و حکمت‌ها و امثال و آداب، نه خطبه‌های بلند و نامه‌های مفصل - تنظیم یافته بود. گروهی از دوستان و برادران... از من خواستند که دست به تألیف کتابی زدم که برگزیده‌ای باشد از سخنان مولایمان امیرمؤمنان ع در همه فنون سخن و شاخه‌های کلام؛ از خطبه‌ها و نامه‌ها و پندها و آداب...»^{۱۸}

سخن رضی نشان می‌دهد که از نظر او نقص اصلی خصائص الائمه، اکتفا به سخنان کوتاه (کلمات قصار) و عدم اشتغال بر خطبه‌ها و نامه‌ها بوده است. پس انتظار می‌رود که او - به عنوان نویسنده‌ای پرمشغله - در تألیف نهج البلاغه، تنها خطبه و نامه‌ها را به کتاب پیشین خود بیفزاید

طبری و یاحتی تحریرهای دیگر آن متن مکتوب در منابع دیگری است که اساساً حتی همان تکه مورد نظر را ندارند. در سائال الأئمة سخنان منسوب به حضرت امیر به بعد از بازگشت از نهروان، در منابع متقدم تحریرهای دیگر آن متن مکتوب، این سخنان مربوط به بعد از قتل محمد بن ابی‌بکر و در خطبه ۸۰ نهج البلاغه (و همچنین نقل شریف مرتضی) که به بعد از جنگ جمل نسبت داده شده است. «(انصاری، نمونه‌ای از خطاها در مستندسازی روایات: خطبه هشتاد نهج البلاغه از شریف رضی تا شریف مرتضی)»

۱۸- سیدرضی، نهج البلاغه، مقدمه ص ۳۴

و برای تالیف بخش حکمت‌ها، کار را از صفر آغاز نکند و به آنچه که قبلاً نوشته رجوع کند. رجوع به خصائص الائمه این حدس را تایید می‌کند؛ رضی در اواسط این کتاب (ص ۹۴) بخشی مفصل را با این عنوان آغاز کرده: «ومن کلامهم قصیر فی فنون البلاغه و المواعظ و الزهد و الامثال» و با تاکید روی بلاغت، سخنانی کوتاه از آن حضرت را از این جا و آن جا گلچین کرده است. جالب آن است که بخش بزرگی از حکمت‌های نهج البلاغه (از حکمت ۷۹ تا ۲۰۷) عیناً با کلمات قصار همین بخش و سه بخش بعدی از خصائص الائمه (مطابق با ص ۹۴-۱۱۵) مطابق است؛ البته بعضاً ترتیب عبارات کمی تغییر کرده و یا برخی عبارات حذف و یا به بخش‌های خطبه‌ها و نامه‌ها منتقل شده است.

به عنوان نمونه، اولین حکمت باب مرتبط بلاغت در خصائص الائمه عبارت است از: «خُذِ الْحِكْمَةَ اَنَّى كَانَتْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُتَنَاقِقِ، فَتَلْجَلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ» که عیناً معادل حکمت ۷۹ در نهج البلاغه (مطابق تصحیح صبحی صالح) است. حکمت‌های بعدی نیز عیناً به همین ترتیب در دو کتاب مطابق است اما در این میان، تفاوت‌هایی جزئی نیز به چشم می‌خورد که دقت در آن، برای فهم روش تالیفی سیدرضی حائز اهمیت است. همان‌طور که در جدول (۱) مشخص است، منبع سیدرضی در تدوین نهج البلاغه (ستون دوم)، خصائص الائمه (ستون اول) بوده، اما در انتقال از خصائص الائمه به نهج البلاغه تغییراتی رخ داده است. برای مثال مشاهده می‌شود که یک یا چند کلمه در نقل نهج البلاغه اضافه شده یا تغییر یافته است (عبارات زیر خط‌دار)؛ اما این تغییرات یا اضافات از کجا ناشی شده است؟

یکی از پاسخ‌ها می‌تواند این باشد که احتمالاً سیدرضی برخی عبارات را از حفظ بوده و هنگام انتقال آنها به نهج البلاغه، اضافات را با رجوع به حافظه خود ثبت می‌کرده است؛ اگر این حدس درست باشد، می‌توان نشان داد که اعتماد به حافظه، موجب راه‌یافتن خطاهای متعددی به نقل‌های نهج البلاغه شده است.^{۱۹}

اما مهم‌ترین تفاوتی که بین دو ستون اول و دوم به چشم می‌خورد آن است که بعد از اتمام انتقال سه حکمت فوق از خصائص الائمه به نهج البلاغه (بین حکمت ۹۹ و ۱۰۰)، سیدرضی به سخنی می‌رسد که آن را به بخش نامه‌ها برده است: «کان ابن عباس یقول: مَا اُنْتَفَعْتُ بِكَلَامٍ بَعْدَ كَلَامِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، كَانَتْ فَايَعَى بِهَذَا الْكَلَامِ!...». و ادامه بخش حکمت‌ها را مطابق ترتیب خصائص الائمه پیش برده است. همچنین، در نگارش حکمت ۱۰۰ از نهج البلاغه، در انتقال متن روایت از خصائص الائمه به نهج البلاغه، عبارت «وَمَدَّحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ» حاصل نقل به معنای عبارت خصائص الائمه است. این مسئله، با در نظر گرفتن مکتوب بودن فرآیند تدوین، جالب توجه است.

۱۹- رک: حمید حمیدیان و مریم امینی، «گونه‌شناسی و بررسی انتقادات علامه شوشتری درباره عملکرد سیدرضی در گردآوری نهج البلاغه»

<p>نهیج البلاغه، بخش حکمت‌ها، ص ۴۸۶-۴۸۵</p>	<p>نهیج البلاغه، بخش حکمت‌ها، ص ۴۸۶-۴۸۵</p>	<p>خصائص الائمة، ص ۹۶-۹۵</p>
<p>۳۷۸ نامۀ ۲۲: ومن كتاب له ع إلى عبد الله بن العباس رحمه الله تعالى وكان عبد الله يقول: «ما انتفعت بكلام بعد كلام رسول الله صلى الله عليه وآله، كانتفاعي بهذا الكلام! أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسْرُهُ دَرْكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيْفُوتَهُ وَيَسُوُّهُ فُوتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَذْرُكُهُ فَلْيَكُنْ سُزُورَكَ بِمَا نَلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ وَ لِيَكُنْ أَسْفَكَ عَلَيَّ مَا فَاتَكَ مِنْهَا وَمَا نَلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فَرْحًا وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا وَ لِيَكُنْ هُمُكَ فِيَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ</p>	<p>۹۷ وَ سَمِعَ ع رَجُلًا مِّنَ الْحَرْوِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَيَّ يَقِينُ خَيْرٌ مِّنْ صَلَاةٍ [عَلَيَّ] فِي سَلَكٍ ۹۸ وَ قَالَ ع اَغْلِقُوا الْخَبْرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلٌ رِعَايَةٌ لَا عَقْلٌ رَوَايَةٌ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ ۹۹ وَ قَالَ ع وَ قَدْ أَسْمِعَ رَجُلًا يَقُولُ - إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - فَقَالَ إِنَّ قَوْلَنَا إِنَّا لِلَّهِ إِفْرَازٌ مِّنَّا بِالْمَلِكِ وَ قَوْلَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ إِفْرَازٌ عَلَيَّ أَنْفُسِنَا بِالْمَلِكِ وَ قَوْلَنَا وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ إِفْرَازٌ عَلَيَّ أَنْفُسِنَا بِالْمَلِكِ ۱۰۰ وَ قَالَ ع وَ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ اللَّهُمَّ [اجْعَلْنِي] اجْعَلْنَا خَيْرًا مِّمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي أَلْنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ ۱۰۱ وَ قَالَ ع: لَا يَسْتَقِيمُ قِصَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ وَ بِاسْتِحْتِمَامِهَا لِتُظْهَرَ وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتُهَيَّئُ ۱۰۲ وَ قَالَ ع يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ وَ لَا يَطْرَفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَ لَا يَصْعَفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصَفُ يَعْذُونَ الصَّدَقَةَ عَزْمًا وَ صَلَةً مِنَ الرَّحِمِ مَنًّا وَ الْعِبَادَةَ اسْتِظَالَةً عَلَى النَّاسِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ [الإماء] النِّسَاءِ وَ إِمَارَةِ الصَّنْبِيَانِ وَ تَدْبِيرِ الْخَضْبِيَانِ</p>	<p>وَ قَالَ ع وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا مِّنَ الْحَرْوِيَّةِ يَتَهَجَّدُ بِصَوْتٍ حَزِينٍ نَوْمٌ عَلَيَّ يَقِينُ خَيْرٌ مِّنْ صَلَاةٍ فِي سَلَكٍ. وَ قَالَ ع اَغْلِقُوا الْخَبْرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلٌ رِعَايَةٌ لَا عَقْلٌ رَوَايَةٌ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ وَ قَالَ ع وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ - إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - بِأَهْدَى إِنْ قَوْلُنَا إِنَّا لِلَّهِ إِفْرَازٌ مِّنَّا بِالْمَلِكِ وَ قَوْلُنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ إِفْرَازٌ مِّنَّا بِالْمَلِكِ وَ كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ مَا انْتَفَعْتُ بِكَلَامٍ أَحَدٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانْتَفَاعِي بِكَلَامِ كَتَبَهُ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ هُوَ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسْرُهُ دَرْكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيْفُوتَهُ وَيَسُوُّهُ فُوتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَذْرُكُهُ فَلْيَكُنْ سُزُورَكَ بِمَا نَلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ وَ لِيَكُنْ أَسْفَكَ عَلَيَّ مَا فَاتَكَ مِنْهَا وَمَا نَلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فَرْحًا وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا وَ لِيَكُنْ هُمُكَ فِيَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ كَانَ ع يَقُولُ إِذَا طَرَى فِي وَجْهِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِّمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ قَالَ ع لَا يَسْتَقِيمُ قِصَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ وَ بِاسْتِحْتِمَامِهَا لِتُنْشَرِ وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتُهَيَّئُ وَ قَالَ ع يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ وَ لَا يَطْرَفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَ لَا يَصْعَفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصَفُ يَعْذُونَ الصَّدَقَةَ عَزْمًا وَ صَلَةً مِنَ الرَّحِمِ مَنًّا وَ الْعِبَادَةَ اسْتِظَالَةً عَلَى النَّاسِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ [الإماء] وَ إِمَارَةِ الصَّنْبِيَانِ</p>

جدول (۱): «مقایسه نقل‌های پیاپی خصائص الائمة و شکل انتقال آن‌ها به نهج البلاغه»

مقایسه ترتیب نقل‌هایی که از خصائص الاثمه به نهج البلاغه منتقل شده، حکایت‌گر آن است که خطاهای دیگری نیز در فرآیند تدوین کتاب رخ داده است. به عنوان نمونه، در جدول زیر (شماره ۲) دو حکمت از خصائص الاثمه که جدا از هم هستند، در نهج البلاغه در قالب یک حکمت پیوسته در کنار هم آمده‌اند. توجه شود که تک تک نقل‌های خصائص الاثمه با «وقال» جدا و متمایز هستند.

نسخه ابن سکون نهیج البلاغه، ص ۴۹۰ [با تصحیحاتی بر اساس	خصائص الاثمه، ص ۹۹
۱۲۲ [وقال ع] وقد تبع جنازة فسمع رجلا يضحك فقال كأن الموت فيها على غيرنا كتب و كأن الحق فيها على غيرنا وجب و كأن الذي نرى من الأموات سفر عما قليل إلينا راجعون نبوئهم أجدائهم و نأكل تراثهم [كأنا مخلصون] بعدهم ثم قد نسينا كل [...] واعظة ورمينا بكل [...] جائحة - طوبى لمن ذل في نفسه و طاب كسبه و صلحت سريرته و حسنت خليقته و أنفق الفضل من ماله و أمسك الفضل من لسانه و عزل عن الناس شره و وسعته السنة و لم ينسب إلي بدعة	أراد أن النبي ص كان يخليه و يسر إليه و شيع على ع جنازة فسمع رجلا يضحك فقال ع كأن الموت فيها على غيرنا كتب و كأن الحق فيها على غيرنا وجب و كأن الذي نرى من الأموات سفر عما قليل إلينا راجعون نبوئهم أجدائهم و نأكل تراثهم قد نسينا كل واعظة ورمينا بكل جائحة. وقال ع طوبى لمن ذل في نفسه و طاب كسبه و صلحت سريرته و حسنت خليقته و أنفق الفضل من ماله و أمسك الفضل من لسانه و عزل عن الناس شره و وسعته السنة و لم ينسب إلي بدعة قال السيد الرضى أبو الحسن رضى الله عنه و هذا الكلام من الناس من يرويه عن النبي ص و كذلك الذى قبله

جدول (۲): دو سخن کوتاه پشت سرهم در خصائص الاثمه که به یک حکمت بلند در نهج البلاغه بدل شده است.

۲-۲ اشتباهات سید رضی در نقل از منابع

علاوه بر اشتباهاتی که در نقل سید رضی از خصائص الاثمه مشاهده شد، در نقل از دیگر منابع نیز اشتباهاتی رخ داده، که این اشتباهات از گذشته تا کنون مورد توجه بوده است. ابن ابی الحدید (م. ۶۵۶ ق)، شارح معروف نهج البلاغه، از جمله اولین افرادی است که به این مسئله تذکر داده است. وی در ذیل نامه^{۱۰} می‌گوید: این نامه را نصرین مزاحم در کتاب وقعه صفین آورده بود که منبع سید رضی است. سپس می‌گوید سید رضی به این نامه مطالبی از خطبه‌های دیگر اضافه کرده است. وی در انتها درباره بی‌دقتی نقل‌های سید رضی می‌نویسد: «این [شیوه ترکیب خطبه‌ها]، عادت سید رضی است؛ زیرا غرضش أخذ فصاحت و بلاغت کلام امام علی ع است».^{۲۰}

۲۰- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۸۶، ذیل نامه ۱۰: «و اعلم أن هذه الخطبة قد ذكرها نصرين

همچنین، مجلسی نیز این نامه را در بحار الانوار آورده و تذکرمی دهد که این متن، نه یک نامه واحد، بلکه دو نامه مجزا است که سید رضی آن دورا با هم ترکیب کرده و به یک نامه بلند تبدیل شده است.^{۲۱} جای این پرسش باقی است که این ترکیب را خود رضی انجام داده یا منابع احتمالی او؟ ظاهراً ابن ابی الحدید و مجلسی متفق القول اند که این اقدامات از سوی خود رضی انجام پذیرفته است؛ چه آنکه در نهج البلاغه این الگو بارها دیده می شود.

این شیوه سید رضی، در پژوهش های اخیر نیز مورد توجه بوده است. متن حکمت ۳۱۱ نهج البلاغه بیانگر آن است که امام علی ع، آنس بن مالک را نزد طلحه و زبیر فرستاد تا مطلبی را به آنان بگویند و او مطلب را نگفت یا آن که به اشتباه بیان کرد؛ آنگاه امام، آنس را نفرین کرد و او دچار مرض برص شد.^{۲۲} این نقل در هیچ منبع دیگری به این صورت نیامده است. براساس منابع تاریخی شیعه و اهل سنت، این ماجرا در «مُنَاشِدَه رَحْبَه» رخ داده است. در جریان این مناشده معروف^{۲۳}، آنس به رحبه آمد و شهادت دروغ داد و حضرت او را نفرین کرد. برخی از محققان به این مسئله توجه کرده اند که سید رضی عنوان و علت صدور این حکمت را اشتباه بیان کرده است.^{۲۴}

همچنین اخیراً پژوهش دیگری به طور تخصصی به بررسی تقطیع ها و حذفیات در نهج البلاغه پرداخته و در نهایت به این نتیجه رسیده که: «وجود تقطیع در برخی از خطبه ها، ارتباط منطقی بین عبارات آنها را از بین برده است. در نامه های نهج البلاغه تقطیع و حذف بیشتری وجود دارد و این موضوع، در مواردی موجب بروز اشکال در فهم معنای کاملی از آنها شده است... علاوه بر تقطیع و حذف... در مواردی نقل به معنا نیز در آنها وجود دارد.»^{۲۵} در مقاله دیگری نقد های محمد تقی شوشتری، شارح نهج البلاغه، بر سید رضی، مورد بررسی قرار گرفته که حاصل آن تحقیق این است که در مواردی چون خطبه ۵۷ و نامه ۵۷، حکمت ۲۲۷، ۲۸۹ و... نقد های علامه شوشتری بر سید رضی وارد است.^{۲۶}

- مزاحم فی کتاب صفین علی وجه یقتضی آن ما ذکره الرضی رحمه الله منها قد ضم إليه بعض خطبة أخرى و هذه عادته لأن غرضه التقاط الفصیح و البلیغ من کلام».
- ۲۱- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۷۹-۸۰: «أقول قد روی السید رضی الله عنه فی النهج بعض کتابین الذین أوردهما ابن میثم و خلطهما»
- ۲۲- نهج البلاغه، ص ۵۳۰، حکمت ۳۱۱.
- ۲۳- برای دیدن نقل های مختلف این مناشده در منابع شیعه و اهل سنت، رک: جواد، احیاء الغدیر فی مدینه الکوفه، سرتاسر.
- ۲۴- پهلوان، «آنس بن مالک و حدیث غدیر؛ نقدی بر تفسیر سید رضی». ابن ابی الحدید نیز متوجه این اشتباه سید رضی شده و در شرح خود به آن اشاره کرده است. (شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۱۸-۲۱۷)
- ۲۵- اشرف گنجویی، بررسی تطبیقی نهج البلاغه از جهت تقطیع و حذف با احادیث امام علی ع در سایر منابع حدیثی، صفحه هـ.
- ۲۶- حمیدیان و امینی، «گونه شناسی و بررسی انتقادات علامه شوشتری درباره عملکرد سید رضی در

۳-۲ خطاهای سیدرضی در انتخاب عنوان‌ها

در بخش قبلی این نوشتار خواندیم که سیدرضی یکی از سخنان قصار حضرت را به اشتباه به عنوان نامه معرفی کرده است. این اتفاق به صورت عمومی ترهنگامی رخ می‌دهد که در زمان نسخه برداری، عنوان یا مقدمه یا سند یک متن، اشتباهاً به متون بعدی تسری پیدا کند. به ویژه، در نقل احادیثی که متوالی است و ناسخ، تنها برخی از آن‌ها را می‌آورد، گاه دیده می‌شود که او به اشتباه، عنوان حدیث قبلی را به جای عنوان حدیث بعدی می‌نویسد و یا بالعکس. طبق بررسی احمد پاکتچی، این نوع اشتباه در نهج البلاغه به طور مکرر رخ داده است.^{۲۷}

نمونه‌ای از این اشتباه در انتخاب عناوین، نامه ۶۲ نهج البلاغه است. رضی در عنوان نامه ۶۲ آن را مربوط به زمان انتصاب مالک اشتر دانسته است: «ومن کتاب له ع إلى أهل مصر مع مالك الأشتر لما ولاه إمارتها» که بنا بر شواهد متعدد تاریخی اشتباه است.^{۲۸} همچنین به نظر می‌رسد که این متن بخشی از «نامه الغارات» باشد که در بخش درآمد معرفی شد:^{۲۹}

<p>نهج البلاغه، نامه ۶۲، ص ۴۵۱</p>	<p>«... تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يَلْقَى فِي رُوعِي وَلَا يَخْطُرُ بَالِي أَنْ الْعَرَبَ تُزْعَجَ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ ص عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَا أَنَّهُمْ مُنْخَوْهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ فَمَا رَاعِنِي إِلَّا أَنْبِيَالَ النَّاسِ عَلَى فَلَانٍ يَبَايَعُوهُ فَأَمْسَكَتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَى مُحَمَّدٍ ص فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ تَلْمَازًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ قُوَّةِ وَلَا يَتَكَمَّرُ النَّاسُ إِلَّا بِمَنْ هِيَ مِنْهَا مَا كَانَ كَمَا يَرْوُلُ السَّرَابِ - [وَأَوْ كَمَا يَتَفَشَّعُ السَّحَابُ فَرَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى رَاحَ الْبَاطِلُ وَرَهَقَ وَأَظْمَانَ الدِّينَ وَتَهَنَّهُ».</p>
<p>الغارات، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳</p>	<p>«تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ بَعْدَهُ فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يَلْقَى فِي رُوعِي وَلَا يَخْطُرُ عَلَيَّ بِأَلِي أَنْ الْعَرَبَ تَعْدِلُ هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَا أَنَّهُمْ مُنْخَوْهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ فَمَا رَاعِنِي إِلَّا أَنْبِيَالَ النَّاسِ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَاجْتَفَالَهُمْ إِلَيْهِ لِيَبَايَعُوهُ فَأَمْسَكَتُ يَدِي وَرَأَيْتُ أَنِّي أَحَقُّ بِمَقَامِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي النَّاسِ مِمَّنْ تَوَلَّى الْأَمْرَ بَعْدَهُ فَلَبِثْتُ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ مِنَ النَّاسِ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَى مُحَمَّدٍ ص وَإِزَاهِيمَ ع فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ تَلْمَازًا أَوْ هَدْمًا يَكُونُ مُصِيبَتُهُ أَعْظَمَ عَلَيَّ مِنْ قُوَّةِ وَلَا يَبِيءُ النَّاسُ إِلَّا بِمَنْ هِيَ مِنْهَا مَا كَانَ كَمَا يَرْوُلُ السَّرَابِ وَكَمَا يَتَفَشَّعُ السَّحَابُ فَمَشِيتُ عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ».</p>

جدول (۳): «مقایسه بخش اول نامه ۶۲ در نهج البلاغه و الغارات»

همان‌طور که مشخص شده بسیاری از الفاظ متمایز این دو متن یکی است^{۳۰} که نشان از یکی بودن

گردآوری نهج البلاغه»

۲۷- احمد پاکتچی، احادیث موضوعه (متن پیاده شده دروس دانشگاه امام صادق (ع)، جلسه ۱۰
 ۲۸- از جمله، رک: پاورقی محققانه جلال الدین محدث در الغارات (انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۹۵ق)، ج ۱، ص ۳۱۶، پ ۱ که در آن به تناقض عبارت «والی مصر کم قد افتتحت» در پایان نامه (همان‌گونه که در بیشتر نسخه بدل‌های این نامه ثبت شده است) با عنوان ثبت شده در نهج البلاغه برای نامه ۶۲ اشاره کرده است.
 ۲۹- پیشتر گفته شد خطبه ۸۰ نهج البلاغه برگرفته از نامه‌ای است که آن نامه تحریرهای گوناگونی دارد که از

جمله همین نامه ۶۲ نهج البلاغه است. برای تفصیل بحث، رک: بخش چهارم از همین مقاله
 ۳۰- بر اساس امکان مشابهت یاب در نرم‌افزار جامع الاحادیث نور، این دو متن بیش از ۷۰٪ شباهت دارند که

منبع این دو متن دارد. اینجا منبع رضی نامعلوم است؛ اما هر چه که باشد، روایتی هم‌ریشه با «نامه الغارات» است. عنوان نقل الغارات چنین است: «رسالة أمير المؤمنين علي ع الى اصحابه بعد مقتل محمد بن ابی بکر رحمه الله» متن نامه نیز با نامه‌ای که امام علی به اصحاب، در وضعیت متشنج پس از شهادت محمد بن ابی بکر نوشته باشد، تناسب دارد. اما عنوان نامه ۶۲ در نهج البلاغه، حکایت از آن دارد که امام ع باید این نامه را زمانی نوشته باشند که مالک اشتر را به عنوان والی جدید، به جای محمد بن ابی بکر به مصر فرستادند؛ یعنی زمانی که هنوز محمد زنده است.^{۳۱} اما می‌دانیم که مالک اشتر تنها یک بار به مصر اعزام شده و آن هم قبل از شهادت محمد بن ابی بکر است. بنابراین، احتمالاً یکی از دو عنوان الغارات یا نهج البلاغه می‌تواند مناسب این نامه باشد. محمد تقی شوشتری با ارائه شواهد متعدد نشان می‌دهد هر چند، حضرت نامه‌ای به اهل مصر را هنگام اعزام مالک به او داده بودند، ولی آن نامه، نامه‌ای دیگر است. لذا، این عنوانی در نهج البلاغه برای نامه ۶۲ به کار رفته، به آن تعلق ندارد.^{۳۲}

همچنین در نهج البلاغه، نامه دیگری (نامه ۳۴) آمده که ترتیب وقایع در عنوان آن به درستی بیان شده است: «ومن كتاب له إلى محمد بن أبي بكر لما بلغه توجده من عزله بالأشتر عن مصر، ثم توفى الأشتر في توجهه إلى هناك قبل وصوله إليها»: «از نامه‌ی آن حضرت به محمد بن ابی بکر است و این نامه هنگامی ارسال شد که به امام ع خبر رسید محمد از عزل شدنش از حکومت مصر و نصب (مالک) اشتر به جای او دلگیر شده و سپس اشتر پیش از رسیدن به مصر از دنیا رفت.» با توجه به این عنوان، حضرت زمانی که مطلع شد محمد بن ابی بکر از عزل خودش و انتصاب مالک اشتر ناراحت شده، نامه‌ای به او نوشت. پس، محمد بن ابی بکر در زمان اعزام مالک اشتر به مصر زنده است. در نتیجه، هنگام شهادت محمد، مالک اشتر در قید حیات نیست. این عنوان در نامه ۳۴ نشان می‌دهد که سید رضی از ترتیب درست وقایع آگاهی داشته؛ باین حال، در انتخاب عنوان نامه ۶۲ مرتکب اشتباه شده است. این‌گونه اشتباهات موید آن است که نباید از سید رضی انتظار داشت که به اندازه یک مورخ خبره دقت داشته باشد.^{۳۳}

با توجه بلندی طول آن‌ها بسیار قابل توجه است. لازم به ذکر است متن الغارات، خود دچار اختلاف نسخه بسیار است، در حدی که نقل ابن ابی الحدید از الغارات با نسخ موجود از الغارات تفاوت دارد.

۳۱- اتفاقاً متن نامه ۶۲ نیز با عنوانی که سید رضی برای آن انتخاب کرده تطابق ندارد و شباهتی به نامه معرفی مالک ندارد.

۳۲- شوشتری، بهج الصباغة، ج ۴، ص ۳۸۷-۳۶۸. همچنین رک: صراف، «نامه علی علیه السلام به شیعیان نشان و گونه تقطیع شده آن در نهج البلاغه»

۳۳- در مقالات جدید هم به این مساله توجه داده شده که سید رضی ادیب و شاعر بوده نه محدث که بر سلسله سند روایت و قوف دانشته باشد (پهلوان، «انس بن مالک و حدیث غدیر»، ص ۱۲) همچنین شوشتری تذکر داده که رضی گاه بدون تدبیر در معنای سخن، آن را نقل می‌کرده است. مثلاً وی حدیث عامی «من رأى الأذان فى النوم» را به پیامبر (ص) نسبت داده، در حالی که برخلاف روایات متواتر امامیه است

۴-۲ دو بخش مجزای خطبه ۸۰ نهج البلاغه

پیشترگرفته شد در انتقال سخنان امام علی ع از خصائص الائمه به نهج البلاغه گاه تغییراتی رخ داده است که نمونه‌هایی از آن مرور شد. در جدول (۴) نیز مشاهده می‌شود که در خصائص الائمه سه مطلب در مذمت زنان پشت سرهم نقل شده (موارد ۱ تا ۳ از ستون سمت راست)، اما هنگام انتقال به نهج البلاغه، سید رضی دو سخن اول را در قالب یک متن یکپارچه و بلند دیده و احتمالاً به دلیل طولانی بودن ترکیب این دو سخن، آن دو را به صورت یک متن مرکب در بخش خطبه‌ها جای داده که امروزه همان خطبه ۸۰ را شکل می‌دهد. همچنین در این فرآیند وی به اشتباه، واژه «حظوظ» را در ابتدای متن، مقدم بر «عقول» کرده است (در حالیکه در ادامه متن، مؤخر است) و سرانجام، عنوان ابتدایی سخن را نیز کمی به‌روز کرده است.^{۳۴}

سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۸۰، ص ۱۰۶-۱۰۵	سید رضی، خصائص الائمه، ص ۱۰۰
و من خطبة له ع بعد فراغه من حرب الجمل فی ذم النساء ببيان نقصهن	وقال ع وقد فرغ من حرب الجمل
معاشر الناس إن النساء نواقص الإيمان نواقص الحظوظ نواقص العقول فأما نقصان إيمانهن فقعودهن عن الصلاة والصيام في أيام حيضهن وأما نقصان عقولهن فشهادة امرأتين كشهادة الرجل الواحد وأما نقصان حظوظهن فمواريثهن على الأنصاف من مواريث الرجال فاتقوا شرار النساء وكونوا من خيارهن على حذر ولا تطيعوهن في المعروف حتى لا يطمعن في المنكر	[۱] معاشر الناس إن النساء نواقص الإيمان نواقص العقول نواقص الحظوظ فأما نقصان إيمانهن فقعودهن عن الصلاة والصيام في أيام حيضهن وأما نقصان عقولهن فلا شهادة لهن إلا في الدين وشهادة امرأتين برجل وأما نقصان حظوظهن فمواريثهن على الإنصاف من مواريث الرجال. [۲] وقال ع اتقوا شرار النساء وكونوا من خيارهن على حذر ولا تطيعوهن في المعروف حتى لا يطمعن في المنكر.
کلمات قصار، ص ۴۹۱	[۳] وقال ع غير المرأة كفر وغيره الرجل إيمان.
۱۲۴ وقال ع غير المرأة كفر وغيره الرجل إيمان	[۴] وقال ع لأنسين الإسلام نسبة لم ينسبها أحد قبلي، الإسلام هو...

جدول (۴): «مقایسه چهار سخن کوتاه مجزا از خصائص الائمه به نهج البلاغه»

همان‌طور که انتظار می‌رود، سخنان بعدی (موارد ۳ و ۴) به همان ترتیب، در بخش کلمات قصار قرار گرفته‌اند. تردیدی نیست که دو سخن اول، ارتباط و پیوستگی معنایی با هم ندارند و این با

(شوشتری، بهج الصباغة، ج ۹، ص ۴۸۲). همچنین وی نمونه‌های دیگری را هم مثال می‌زند که سید رضی فقط به دلیل علاقه، هر کلام فصیحی را به امام ع منسوب کرده است. (همان، ج ۱، ص ۱۲۰). (برگرفته از: موسوی نسب، نقد و تحلیل تاریخی روایات منسوب به امام ...، بخش سوم)

۳۴- لازم به ذکر است در کهن‌ترین نسخه‌های نهج البلاغه (مثل ابن سکون، نهج البلاغه المختار، ص ۷۷) و نیز قدیمی‌ترین شروح آن (مثل: راوندی، منهاج البراعه، ص ۳۱۰) عنوان ثبت شده در ابتدای این خطبه کوتاه‌تر است: «و من کلام له ع بعد فراغه من حرب الجمل فی ذم النساء» که تنها عبارت «فی ذم النساء» را اضافه تر دارد.

نحوه ضبط آن‌ها در خصائص الائمه که جدا از یکدیگرند، تطابق دارد اما در خطبه ۸۰ که به اشتباه کنار هم قرار گرفته‌اند، منجر به گسست سیاق شده‌اند. بنابراین، خطبه ۸۰ نهج البلاغه در اصل دو حکمت پی‌درپی جدا از هم از خصائص الائمه بوده و برای یافتن منبع نهایی سید رضی در خطبه ۸۰ باید منبع هریک از حکمت‌ها را به طور جداگانه بررسی کرد:

بخش اول خطبه ۸۰: مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النَّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْخُطُوبِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ؛ فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَفَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَأَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَأَمَّا نَقْصَانُ خُطُوبِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ.

بخش دوم خطبه ۸۰: فَأَتَقُوا شِرَارَ النَّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَظْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ.

شواهد دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد خطبه ۸۰ در اصل از دو قسمت مجزا تشکیل شده است. حلوانی نویسنده زهه الناظریکی از معدود محدثینی است که مستقیماً بخش‌هایی از خصائص الائمه را نقل کرده است.^{۳۵} در این کتاب، نقل‌های زیادی دیده می‌شود که به‌طور پیاپی و بدون تقطیع از خصائص الائمه برگرفته شده‌اند. مهم‌تر از همه، در بخشی از کتاب با عنوان «لمع من كلام مولانا أمير المؤمنين عليه السلام»^{۳۶} کل حکمت‌ها به‌طور کامل از خصائص الائمه گردآوری شده است. در وسط همین بخش، حلوانی تنها بخش دوم خطبه ۸۰ را (بدون ذکر بخش اول) به عنوان حدیث ۳۳ آورده است:

۳۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّاسُ غَامِلَانِ: غَامِلٌ فِي الدُّنْيَا قَدْ شَعَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ وَيَحْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُ الْفَقْرَ، ...

۳۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا شِرَارَ النَّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَظْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ^{۳۷}

با توجه به سبک حلوانی در پرهیز از تقطیع و نقل کامل هر حدیث، این نقل بالا را هم می‌توان موبد دیگری بر جدا بودن این دو قسمت خطبه در منبع اصلی او یعنی خصائص الائمه دانست.

۳- منبع سید رضی در نقل بخش اول خطبه ۸۰ در کتاب خصائص الائمه

۳۵- ظاهراً با شهرت یافتن نهج البلاغه، کتاب خصائص الائمه تحت شعاع قرار گرفته و دیگر مورد رجوع قرار نمی‌گیرد.

۳۶- حلوانی، زهه الناظر، ص ۴۹-۶۷

۳۷- حلوانی، زهه الناظر، ص ۵۳ که به ترتیب برگرفته شده از: سید رضی، خصائص الائمه، ص ۹۸ و ۱۰۰.

در بخش‌های قبلی مشخص شد منبع سید رضی برای خطبه^{۸۰} کتاب دیگر او، خصائص الاثمه بوده است. اما نقل‌های این کتاب نیز به مانند نهج البلاغه مرسل بوده و برای یافتن منابع آن، نمی‌توان از اسانید کمک گرفت. در این جامی بایست با استفاده از «اصل همبستگی متن و منبع»^{۳۸} و مشابه‌یابی این متن، تلاش کنیم تا منبع نهایی سید رضی را کشف کنیم. هنگام جست‌وجو برای یافتن نقل‌های مشابه بخش نخست خطبه^{۸۰}، به نامۀ معروف منسوب به امام علی ع می‌رسیم؛ با بررسی آثار رضی می‌توان متوجه شد که این نامه مورد توجه سید رضی بوده^{۳۹} و به طور خاص بخش‌های مختلفی از این نامه را، به صورت تقطیع شده در خصائص الاثمه آورده است.^{۴۰}

بخش اول خطبه^{۸۰} تنها در تحریرهای بلند موجود از این نامه به چشم می‌خورد که در المسترشد و کشف المحجّه نقل شده است. بلندترین تحریر موجود از این نامه، تحریری است که در رسائل الاثمه موجود بوده و متن آن توسط سید بن طاووس (م. ۶۷۳ ق) در کشف المحجّه به ما رسیده است و ما از این به بعد، از آن با عنوان نامه رسائل یاد می‌کنیم. اما تحریرهای دیگری نیز از نامه موجود است که هیچ‌یک از آن‌ها شامل متن خطبه^{۸۰} نیست.^{۴۱}

تا اینجا می‌توان احتمال داد که منبع رضی در نقل این خطبه، یا یکی از دو کتاب رسائل الاثمه و المسترشد بوده است یا منبع سوم مفقودی که منبع مشترک تمامی این سه نقل به شمار می‌رود. برای بررسی دقیق‌تر لازم است تحریرهای مختلف این نامه مقایسه شود. یکی از قرائنی که در تعیین رابطه این تحریرها به ما کمک می‌کند توجه به ترتیب نقل عبارات است. با مقایسه ترتیب واژه‌های ایمان و عقول و حظوظ در سه منبع زیر، می‌توان متوجه شباهت نقل رضی (خصائص الاثمه) با کلینی (رسائل الاثمه) در ترتیب بیان تعبیر خطبه شد:

۳۸- طبق اصلی پذیرفته شده در نقد منبع، وقتی الفاظ متمایز یک نقل در دو منبع و ترتیب ذکر آن‌ها بسیار شبیه یکدیگر است، این دو منبع با هم همبستگی دارند و رابطه‌شان این است که یا الف از ب گرفته شده یا بالعکس یا هر دو از یک منبع متقدم دیگری اخذ شده‌اند. برای توضیح بیشتر، رک: محمد قندهاری، بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی، بخش ۲۰۳۴.

۳۹- بنا بر تحقیق حمیدرضا صراف («نامه علی به شیعیان‌شان و گونه تقطیع شده آن در نهج البلاغه»)، در نهج البلاغه قطعاتی از نامه مذکور، به صورت پراکنده، آمده است: خطبه‌های ۲۶، ۳۰، ۱۷۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۹ و نامه ۶۲ و حکمت ۱۶۶ که در ذیل خطبه ۲۱۷ به دسترسی خود به نقل‌های مختلف نامه تصریح کرده است. ۴۰- سه مورد از این ۹ مورد پاورقی قبل، در ابتدا در خصائص الاثمه بوده و از آن‌جا به نهج البلاغه رفته است: ص ۱۰۹: لَا يَغَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ إِنَّمَا يَغَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ؛ ص ۱۰۹: وَقَالَ عَ أَصَاءَ الصُّبْحِ لِذِي عَيْبَيْنِ؛ و ص ۱۱۴: لَكِنَّمَا شَرِيكَانِ فِي الْقُوَّةِ وَالِاسْتِعَانَةِ وَعَوْنَانِ عَلَى الْعَجْزِ وَالْأُودِ. علاوه بر این، برخی قطعات نیز تنها در خصائص الاثمه مشاهده می‌شود، مثل: ص ۱۰۱: ثَلَاثَ خِصَالٍ مَرْجِعَهَا عَلَى النَّاسِ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْبِغْيَ وَالنِّكَثَ وَالْمَكْرَ....

۴۱- برای مشاهده این تحریرها و ارجاعات مرتبط، رک: بخش ۴ از همین مقاله

طبری، المسترشد	کلینی، رسائل الاثمه	رضی، خصائص الاثمه
ص ۴۱۸	کشف المحجبه، ص ۲۵۲-۲۵۳	ص ۱۰۰
... و كان طلحة يرجو اليمين، و الزبير يرجو العراق، فلما علما أتى غير موليهما، استأذنا في العمرة، يريدان الغدر، فأتيا عائشة فاستخفاها مع شيء كان في نفسها على؛ و النساء نواقص العقول، نواقص الإيمان، نواقص الحظوظ، فأما نقصان إيمانهن فقعودهن عن الصلاة في أيام حيضهن، و أما نقصان عقولهن فلا شهادة لهن إلا في الدين و شهادة امرأتين برجل، و أما نقصان حظوظهن فمواربتهن على الأنصاف من مواربث الرجال.	... و كان طلحة يرجو اليمين، و الزبير يرجو العراق، فلما علما أتى غير موليهما استأذنا للعمرة يريدان الغدر، فأتيا عائشة و استخفاها - مع كل شيء في نفسها على - و النساء نواقص الإيمان، نواقص العقول؛ نواقص الحظوظ، فأما نقصان إيمانهن فقعودهن عن الصلاة و الصيام في أيام حيضهن، و أما نقصان عقولهن فلا شهادة لهن إلا في الدين، و شهادة امرأتين برجل، و أما نقصان حظوظهن فمواربتهن على الأنصاف من مواربث الرجال.	معاشر الناس، إن النساء نواقص الإيمان، نواقص العقول نواقص الحظوظ فأما نقصان إيمانهن فقعودهن عن الصلاة و الصيام في أيام حيضهن و أما نقصان عقولهن فلا شهادة لهن إلا في الدين و شهادة امرأتين برجل و أما نقصان حظوظهن فمواربتهن على الإنصاف من مواربث الرجال

جدول (۵): «مقایسه ترتیب واژه‌های ایمان و عقول و حظوظ»

با مقایسه ترتیب سه واژه ایمان و عقول و حظوظ در جدول بالا مشخص می‌شود که ترتیب این سه واژه در رسائل الاثمه و خصائص الاثمه مانند هم است: «ایمان، عقول، حظوظ» که این حکایت از وابستگی این دو متن دارد. ولی در المسترشد ترتیب متفاوت است: «عقول، ایمان، حظوظ». علاوه بر این، عبارت «و الصيام» در تحریر نهج البلاغه و رسائل الاثمه دیده می‌شود ولی در تحریر المسترشد وجود ندارد.

همچنین قابل توجه است که تشابه بین ستون اول و سوم فراتر از ترتیب یکسان این سه واژه بوده و تمامی متن اصلی دو ستون (یعنی از «النساء نواقص الإيمان» به بعد) عیناً یکسان است که در نقل‌های بلند و کهن، به دلیل گستردگی و شیوع فراوان تصحیف، اتفاق بسیار نادری محسوب می‌شود^{۴۲} و نمی‌تواند اتفاقی باشد و نشانگر ارتباط ویژه دو کتاب است. برای بررسی بیشتر این ارتباط، می‌توان به قطعات دیگری که رضی از این نامه در کتاب خود آورده، توجه کرد. با بررسی ویژگی‌های متمایز این قطعات، می‌توان تحریر مورد رجوع او را در نقل نامه شناسایی کرد. در بخش

۴۲- بر اساس بررسی گسترده نویسندگان، به ندرت می‌توان نقل‌هایی بلند از کتاب خصائص الاثمه یا نهج البلاغه را یافت که با نقل یکی از منابع قبل از رضی ۱۰۰٪ تطابق داشته باشند، حتی در مواردی که رضی از منبع خود نام برده نیز با مقایسه هر دو نقل، معلوم می‌شود که تصحیفات یا افتادگی متعددی وجود دارد که مانع از اتحاد صد درصد است (مثلاً، فس: نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳ با طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۶۳ و خطبه ۳۲ با جاحظ، البيان والتبيين، ص ۲۴۱). همچنین عموم نقل‌های بلندی که از کتاب خصائص الاثمه به نهج البلاغه راه پیدا کرده‌اند، به خاطر اشتباهات و سهوهای حین نسخه برداری، امروزه تطابق کاملی با یکدیگر ندارد و معمولاً در حداقل یکی از طرفین نقل، تصحیفات دیده می‌شود. تنها استثناء حکمت ۱۰۴ است که در هر دو کتاب یکسان است.

دیگری از نامه، که مورد توجه رضی قرار گرفته و آن را در خصائص الائمه ذکر کرده، اعمال ناروای قریش علیه امام علی ع ذکر شده است:

«وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ ع قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي وَأَصَاعُوا أَيَامِي وَدَفَعُوا حَقِّي وَصَعَرُوا عَظِيمِي
مُنْزَلَتِي وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي لَا يِعَابَ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ إِنَّمَا يِعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ
لَهُ»^{۴۳}

عبارت زیر خط دار در اصل «أَصَعُوا إِنَائِي» بوده^{۴۴} که برای متاخران نامانوس و سخت خوان بوده است.^{۴۵} در نتیجه، در هر یک از نقل های این قطعه از نامه، به صورت های گوناگونی تصحیف شده که این امر فرصتی برای یافتن منبع سیدرضی در نقل این قطعه فراهم می کند. چه آنکه اگر عبارتی یکسان در دو منبع به شیوه ای واحد تصحیف شده باشد، به احتمال زیاد یکی از این دو منبع آن عبارت را از منبع دیگر گرفته است (یا هر دو از یک منبع مشترک). این عبارت در خصائص الائمه به صورت «أَصَاعُوا أَيَامِي» تصحیف شده و تنها جای دیگری که این تعبیر را به همین شکل می توان یافت، تحریری است که کلینی از این نامه در رسائل الائمه آورده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي وَأَصَاعُوا أَيَامِي وَدَفَعُوا حَقِّي وَصَعَرُوا
قَدْرِي وَعَظِيمِي مُنْزَلَتِي وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي حَقًّا كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ فَاسْتَلْبُونِيهِ، ثُمَّ قَالُوا:
«أَصْبِرْ مَعْمُوا أَوْ مَتَّ سَفَاً وَآيْمُ اللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا أَنْ يَدْفَعُوا قِرَاتِنِي كَمَا قَطَعُوا سَبَبِي فَعَلُوا وَ
لَكِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلًا. إِنَّمَا حَقِّي عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ كَرَجَلٍ لَهُ حَقٌّ عَلَى قَوْمٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ،
فَإِنْ أَحْسَنُوا وَعَجَّلُوا لَهُ حَقَّهُ قَبْلَهُ حَامِدًا، وَإِنْ أَخْرَوْهُ إِلَى أَجَلِهِ أَخَذَهُ غَيْرَ حَامِدٍ، وَ لَيْسَ يِعَابُ الْمَرْءِ
بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ، إِنَّمَا يِعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ»^{۴۶}

۴۳- خصائص الائمه، ص ۱۰۹. جمله آخر این عبارت نیز از این جا به نهج البلاغه (حکمت شماره ۱۶۶) راه پیدا کرده است. همچنین علاوه بر جمله آخر، مشابه این قطعه، در دو جای دیگر از نهج البلاغه نیز آمده است: خطبه ۱۷۲، ص ۲۴۶ و نامه ۳۶، ص ۴۰۹. اما تنها نقل موجود در بخش حکمت ها در بحث ما مهم است، چرا که فقط این نقل برگرفته از کتاب خصائص الائمه بوده و از جهت منبع یابی نقل های از نامه در خصائص به ما کمک می کند. دو نقل دیگر از این قطعه، در نهج البلاغه به دلیل تفاوت الفاظ، می بایست منابع دیگری جز رسائل الائمه داشته باشند.

۴۴- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۱: وَأَصَغَى الْإِنَاءُ: أَمَالَهُ وَحَرْفَهُ عَلَى جَنْبِهِ لِيَجْتَمَعَ مَا فِيهِ، وَأَصْغَاهُ: نَقَصَهُ. يُقَالُ: فَلَانٌ مَصْغِي إِذَا نُقِصَ حَقُّهُ. وَيُقَالُ: أَصَغَى فَلَانٌ إِذَا مَالَهُ وَنَقَصَهُ مِنْ حِظِّهِ، وَكَذَلِكَ أَصَغَى حِظَّهُ إِذَا نَقَصَهُ. ظَرْفٌ رَاكِعٌ كَرَدٌ وَأَنْ رَا بِهِ يَهْلُو چرخاند تا آنچه در آن است (در گوشه ای) جمع شود. اصغاه یعنی آن را ناقص کرد (نوعی از حیز انتفاء انداختن). گفته می شود فانی وقتی سهمش (حقیق) کامل نشود ظرفش را کج می کند (ناقص می کند) و گفته می شود فلانی ظرف فلانی را ناقص کرد (کج کرد) وقتی حق (سهم) او را ندادند و همینطور سهم و بهره او را ناقص کرد وقتی حقیقش را کامل ندادند.

۴۵- ضبط درست این عبارت در چندین منبع از جمله الغارات به جا مانده است: ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۳۹۲
۴۶- ابن طاووس، كشف المحجبه، ص ۲۴۸ به نقل از رسائل الائمه

وقتی دو منبع، این عبارت را به یک شکل تصحیف کرده‌اند، حکایت از وابستگی دو متن دارد. همچنین، در ادامه نقل رسائل الاثمه جمله‌ای وجود دارد که در هیچ یک از دیگر تحریرهای این نامه (از جمله المسترشد) ذکر نشده است. این جمله عبارت است از: «لَيْسَ يَغَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ، إِنَّمَا يَغَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ»^{۴۷} که عیناً در خصائص الاثمه آمده است. سید رضی به شیوه همیشگی خود، یعنی گزینش عبارات بلیغ‌تر، این عبارت را از انتهای منبع خود برگرفته و در کنار عبارت ابتدایی گذاشته است. از این دو شباهت کلیدی و انحصاری بین این دو منبع (تصحیف مشابه «أضاعوا أيامي = أضغوا إنائي» و ذکر منفرد جمله «لا يعاب المرء بتأخير حقه...»)، می‌توان نتیجه گرفت که سید رضی در خصائص الاثمه، برای نقل قطعات مختلف نامه مذکور از کتاب رسائل الاثمه (یا منبعی مشترک با آن) بهره برده است.

تنها دو تفاوت بین این دو نقل باقی می‌ماند: یکی عنوانی است که رضی برای این کلام در خصائص الاثمه آورده و آن را مربوط به بعد از جنگ جمل دانسته است: «قال ع وقد فرغ من حرب الجمل» که البته با زمان صدور که در رسائل الاثمه برای نامه آمده برابر نیست؛ با توجه به شیوه رضی در عنوان گذاری‌ها (همان‌گونه که در بخش ۲-۳ مورد بحث قرار گرفت)، به نظر می‌رسد این عنوان نیز به صورت اجتهادی و بر اساس نزدیک‌ترین ماجرای مذکور در نامه (جنگ جمل) انتخاب شده است. تفاوت دوم، خطاب اضافی «مَعَاشِرَ النَّاسِ» در ابتدای نقل است. با توجه به اینکه در بیشتر نقل‌ها، نامه با عبارت «مَعَاشِرَ الْعَرَبِ» آغاز شده، به نظر می‌رسد که رضی با اتکای به حافظه، مشابه این خطاب را به ابتدای این بخش افزوده است، امری که مشابه آن در جدول (۱) مشاهده شد. شایان ذکر است خطاب «مَعَاشِرَ النَّاسِ» در کتب رضی (خصائص الاثمه و نهج البلاغه) سه بار به کار رفته است: نیمه اول خطبه^{۸۰} (در هر دو کتاب)، خطبه‌ای کوتاه در خصائص الاثمه: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي تَقَلَّدْتُ أَمْرَكُمْ هَذَا...» و حکمت ۳۴۴ نهج البلاغه که در دیگر منابع نقل این دو سخن اخیر نیز به مانند سخن اول، خطاب «معاشر الناس» وجود ندارد.^{۴۸}

علاوه بر این، شواهد گوناگون نشان می‌دهد که رضی به آثار کلینی توجه ویژه‌ای داشته است: بسیاری

۴۷- حضرت را ملامت می‌کردند که تو چرا حکومت دوستی و دنبال حکومت هستی؟ حضرت می‌گوید کسی که با تأخیر به دنبال حق می‌رود، مورد ملامت قرار نمی‌گیرد. کسی مورد ملامت قرار می‌گیرد که دنبال چیزی باشد که حشش نیست. پس حق ندارید من را ملامت کنی چون من حقم را دنبال کردم.

۴۸- به ترتیب: خصائص الاثمه، ص ۷۹ (قس مثلاً: ابن مردویه، مناقب علی، ص ۹۶)؛ نهج البلاغه، ح ۳۴۴، ص ۵۳۵ (قس: موفق بالله، الإعتبار وسلوة العارفين، ص ۱۲۳ و ۳۸۷ و نیز دلیلی، إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۹ که دومی، در غیر از خطاب ابتدایی، متن کاملاً یکسانی با نقل نهج البلاغه دارد). لازم به ذکر است که در کتب مشابه متقدم بر نهج البلاغه، که سخنان امام را گردآوری کرده‌اند، خطاب «معاشر الناس» به ندرت به کار رفته است. مثلاً در کتاب سلیم، تنها یکبار (ج ۲، ص ۷۵۷)، در الغارات، تنها دو بار در یک متن (ج ۲، ص ۳۹۸-۳۹۹) و در کتب متقدم و قعه صفین، الإعتبار وسلوة العارفين و مناقب علی بن ابی طالب ع (کتاب بازسازی شده ابن مردویه) اصلاً بکار نرفته است.

از نقل‌های رضی تنها در کتب کلینی، یعنی کافی و رسائل الائمه نقل شده^{۴۹} و در مواقعی که از یک حدیث چند تحریر وجود دارد، تحریر منتخب رضی، با تحریری که کلینی آورده، بیشترین مطابقت را دارد.^{۵۰} این دو نکته، حکایت از آن دارد که رضی در تدوین کتاب خصائص الائمه حتماً از آثار کلینی بهره برده و با توجه به شواهدی که در همبستگی بین دو نقل رضی و کلینی بیان شد، می‌توان گفت که به طور خاص در نقل بخش اول از خطبه^{۸۰} نیز، به احتمال زیاد منبع او کتاب رسائل الائمه بوده است.^{۵۱}

بنا بر این، تا بدین جا معلوم شد نقل بخش اول خطبه^{۸۰} در نهج البلاغه، از لحاظ تاریخی مستقل از نقل آن در کتاب رسائل الائمه نیست و لذا اعتبار نقل «النساء نواقص العقول...» از امام علی

۴۹- به عنوان نمونه خطبه^{۱۶} نهج البلاغه عیناً برگرفته از کافی، ج ۸، ص ۶۷ است که این دو متن بلند بیش از ۹۰٪ مشابهت داشته و با هیچ نقل دیگری تشابه ندارند، با رجوع به مصادر نهج البلاغه، موارد دیگری از این دست نیز قابل مشاهده است.

۵۰- به عنوان نمونه نامه^{۳۱} نهج البلاغه تحریرهای گوناگونی در منابع مختلف دارد، ولی تحریر سید رضی با نقل رسائل الائمه کلینی (به نقل از ابن طاووس، کشف المحجبه، ص ۱۵۹-۱۷۳) بیشترین تطابق را دارد. یاد نقل دیگر رضی از همین نامه مورد بحث در خصائص الائمه (ص ۱۰۱)، نقل او بیشترین تطابق را دارد. علی بن ابراهیم در رسائل الائمه کلینی (کشف المحجبه، ص ۲۵۴؛ تصحیح شده بر اساس نقل دیگر از علی بن ابراهیم موجود در تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۱۰) نزدیک است تا نقل المسترشد (ص ۴۱۹). مثال دیگر، نقل ماجرای «کان صبیان فی زمن علی ع یلعبون بأحجار لهم...» در خصائص الائمه (ص ۸۶) است، که بیشترین تطابق را با نقل کلینی (کافی، ج ۷، ص ۲۹۲) دارد.

۵۱- لازم به ذکر است سید مرتضی (م. ۴۳۶ق)، نقل یکپارچه‌ای از همین خطبه آورده است: «وروی عن أمير المؤمنين علیه السلام أنه قال بعد فراغه من حرب الجمل فی ذم النساء: معاشر النساء، النساء نواقص الإیمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول...» (الشریف المرتضی، رسائل، ج ۳، ص ۱۲۳-۱۲۴) که متن آن از «معاشر النساء» به بعد، عیناً همان متن نهج البلاغه است. برخی این نقل مرتضی را نقلی مستقل تلقی کرده و آن را شاهد نقضی بر جدا بودن دو بخش خطبه و ارتباط بخش اول آن با متن نامه مذکور دانسته‌اند (انصاری، «نمونه‌ای از خطاها در مستندسازی روایات...»). اما باید توجه داشت که مرتضی بیشتر رسائل خود را می‌بایست پس از فوت برادرش، رضی، در ۴۰۷ق، نگاشته باشد که در آن هنگام نهج البلاغه، شناخته شده بوده و حتی دخترش نیز آن را از رضی روایت می‌کرده است (افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۳)، لذا رجوع مرتضی به کتاب معروف برادرش دور از انتظار نیست. همچنین شواهد متعددی حکایت از آن دارد که مرتضی در این نقل و بسیاری از دیگر نقل‌های خود از سخنان امام علی ع که در رسائلش آورده، متکی بر نهج البلاغه بوده است: (۱) عنوانی که مرتضی برای این خطبه انتخاب کرده عیناً با عنوان ثبت شده در نسخ کهن نهج البلاغه یکسان است (برای عنوان این خطبه در نسخ کهن رک: پاورقی ۳۶؛ به عنوان نمونه دیگر از تطابق عناوین، قس: عنوان خطبه نقل شده در مرتضی، رسائل، ج ۳، ص ۱۳۸ با نهج البلاغه، ص ۳۴۶). (۲) همچنین متن نقل مرتضی از این خطبه نیز عیناً با متن نهج البلاغه^{۱۰۰٪} یکسان است (به جز عبارت ابتدایی «معاشر النساء» که به روشنی تصحیف «معاشر الناس» است) قابل توجه است که همان طور که در بخش ۲-۴ بیان شد، رضی در فرآیند نقل این خطبه از خصائص الائمه به نهج البلاغه، اشتباهات در ابتدای خطبه «حظوظ» را بر «عقول» مقدم ساخته است، که این اشتباه عیناً در نقل مرتضی نیز دیده می‌شود که با توجه به توضیح پاورقی ۴۴ اصلاً نمی‌تواند اتفاقی باشد. (به عنوان نمونه دیگر از تطابق متون، قس: متن بخش‌های منتخب از خطبه شقشقیه نقل شده در مرتضی، رسائل، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۰۷ که بین تمامی نقل‌های موجود از این خطبه معروف، بیشترین تطابق را با نقل نهج البلاغه، ص ۴۸-۵۰ دارد.)

ع، درگرو اعتبارنامه ای است که کلینی در کتاب خود نقل کرده است و نقل شدن این سخن در نهج البلاغه، چیزی به اعتبار آن نمی افزاید.

۴- نقد منبع بخش اول خطبه ۸۰

پیشتر ذکر شد منبع نهایی سید رضی در نقل خطبه ۸۰، تحریر موجود در رسائل الائمه از نامه منتسب به امام علی ع خطاب به شیعیان کوفه است. این نامه تحریرهای بلند، متوسط و کوتاهی داشته و بیشتر مورخین و پژوهشگرانی که به بررسی این نامه پرداخته اند، اجمالا انتساب آن را قبول کرده و اصل آن را تاریخی می دانند.^{۵۲} شان آنتونی نیز اعتقاد دارد که (اصل) این نامه از قرن اول معروف بوده است.^{۵۳} بر اساس نقل بیشتر منابع، این نامه، در حقیقت به مثابه بیانیه ای مهم برای پاسخ به سوالات پرتکرار در جامعه کوفه صادر شده تا فتنه ای بزرگ در میان شیعیان کوفه را مهار کند. محتوای این نامه در طول زمان و در طی فرایند انتقال، تحریرهای دیگری یافته که در ادامه به آن می پردازیم. از این رهگذر می کوشیم تا میزان اصالت بخش اول خطبه ۸۰ را در یابیم.

۱-۴ تحریرهای مختلف نامه

در منابع مختلف، نامه ها و خطبه های مختلفی با متن و الفاظ متفاوت به امام علی ع منتسب است که همه آن ها ماجرای خلافت را از زمان وفات پیامبر ص روایت می کنند و به نظر می رسد که به دلیل وحدت موضوع و مضامین و ترتیب یکسان مباحث مطرح شده، همگی تحریرهایی از یک نامه باشند. پیشتر ذکر شد که تحریرهایی بلند از این نامه در رسائل الائمه و المسترشد و تحریرهای با طول متوسط در الغارات و الامامه و السیاسة نقل شده است. اما تحریرهای دیگری نیز از نامه موجود است که متن آن ها کوتاه تر بوده و تفاوت هایی با تحریرهای بلند و متوسط دارد و از این به بعد، این تحریرها را «تحریرهای کوتاه» می نامیم. جالب آنکه سید رضی نیز تحریرهای

۵۲- به عنوان نمونه، ر.ک: حمیدرضا صراف، «نامه علی علیه السلام به شیعیان نشان و گونه تقطیع شده آن در نهج البلاغه»، همچنین ویلفرد مادلونگ درباره تحریری که از این نامه در الغارات به جامانده، می گوید: «روشن نیست که این نسخه از نامه آیا اصیل است یا همان نسخه ای است که بنا به نقل بلاذری، توسط ابن سبا تحریف شده است، اما در هر حال، محتوای آن فاصله زیادی با آنچه که از دیدگاه های [امام] علی بر اساس دیگر خطبه ها و نامه های ما داریم، ندارد.» (Madeuling, Shi'ism in the age of the rightly guided caliphs, p16) البته برخی نویسندگان معاصر، انتساب این نامه را (حتی تحریر متوسط آن در الغارات) را نیز قبول ندارند (لباف، دانشنامه روابط سیاسی حضرت علی علیه السلام با خلفا، ص ۳۴۴) لازم به ذکر است سید محمد موسوی نسب، تحریرهای نامه در الغارات و الامامه و السیاسة را نیز محرف می داند و تنها هسته ای اصیل و قدیمی برای آن قائل است (موسوی نسب، «تحریرهای نامه علی بن ابیطالب (ع) پس از مقتل محمد بن ابی بکر: هم سنجی، نقد تاریخی، تطورشناسی» مقاله در دست انتشار). همچنین نبیل حسین نیز در مقاله ای در دست انتشار انتساب تحریر بلند را پذیرفته است.

۵۳- آنتونی در کتابش متن همین نامه را به نقل از الغارات آورده و آن را کامل به انگلیسی ترجمه کرده است (Sean Anthony, The Caliph and the Heretic, p210)

مختلفی از همین نامه را در منابع گوناگون دیده و علاوه بر این که از آن‌ها به طور هم‌زمان در نهج البلاغه استفاده کرده، به این تفاوت تحریرها نیز تصریح کرده است.^{۵۴} به طور خلاصه این تحریرها را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

الف- تحریرهای بلند نامه:

• «نامهٔ رسائل» از کتاب رسائل الائمه کلینی (م. ۳۲۹ق) بر اساس نقل ابن طاووس در کشف المحجّه^{۵۵} با بیش از ۴۰۰ کلمه

• «نامهٔ المسترشد»^{۵۶} از کتاب المسترشد طبری آملی (م. نیمه اول قرن چهارم) با بیش از ۲۳۰ کلمه

ب- تحریرهای متوسط نامه:

• «نامهٔ الغارات» از کتاب الغارات ابراهیم ثقفی (م. ۲۸۳ق) با ۱۸۰ کلمه (بر اساس نقل ابن ابی الحدید

از الغارات) یا حدود ۲۱۰ کلمه (بر اساس چاپ دارالکتاب الإسلامی از نسخ موجود از کتاب)^{۵۷}

• «نامهٔ الإمامه و السیاسة»^{۵۸} از کتاب منسوب به ابن قتیبه دینوری (م. ۲۷۶ق) با حدود ۱۶۰ کلمه

• قطعات پراکنده تقطیع شده از این تحریر در «خطبهٔ ۲۶ نهج البلاغه» شامل سه قطعه و «نامهٔ ۶۲ نهج البلاغه» شامل دو قطعه^{۵۹}

۵۴- ر.ک: پاورقی ۴۱ از همین مقاله. برای تصریح رضی به این تفاوت تحریرها، ر.ک: نهج البلاغه، ص ۳۳۶، ذیل خطبه ۲۱۷: «قال الشریف رضی الله عنه وقد مضى هذا الكلام فى أثناء خطبة متقدمة إلا أنى ذكرته هاهنا لاختلاف الروایتين» البته ممکن است تصور شود که او می‌بایست بین این تحریرهای مختلف، تنها یک تحریر را به عنوان تحریر اصیل انتخاب می‌کرد. اما شیوه بیشتر مصنفین در آن دوره، آن نبوده که تنها یک تحریر یا یک نقل از نقل‌های مختلف یک حدیث و احداث انتخاب کنند و معمولاً آگاهانه چند نقل مختلف از یک حدیث را در یک باب می‌آوردند. به ویژه با توجه به این که دغدغه رضی در تدوین نهج البلاغه، بلاغت بوده، این مسئله بهتر قابل درک است.

۵۵- ابن طاووس، کشف المحجّه، ص ۲۶۹-۲۳۵؛ محمد بن محسن کاشانی (م. ۱۱۱۵ق) نیز در معادن الحکمة، ص ۱۴۹ هر دو به نقل از کلینی. ظاهراً کلینی خود این نامه را با طریق «عن علی بن ابراهیم باسناده» نقل کرده بوده است و این ارسال ناشی از سقط‌های متاخر در سند نیست. قطعه‌ای از این تحریر، در تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۱۰، به نقل از علی بن ابراهیم قمی (زنده تا ۳۰۷ق)، به همان صورت مرسل نقل شده است که نشانگر قدمت این ارسال و نیز اصالت نقل ابن طاووس از رسائل الائمه است.

۵۶- طبری، المسترشد، ص ۴۰۹-۴۲۷ با سند «وروی الشعبي، عن شريح بن هاني قال»، لازم به ذکر است ثقفی بخش کوتاهی از نامه را در محل دیگری از کتاب با سندی مشابه «فذكر ابن عائشة التيمي قال: حدثنا أبو زيد القروي عن أبي إبراهيم بن عثمان عن فراس عن الشعبي عن شريح بن هاني» نقل کرده است (الغارات، ج ۲، ص ۳۹۲) که بخش انتهایی آن با سند المسترشد شباهت دارد.

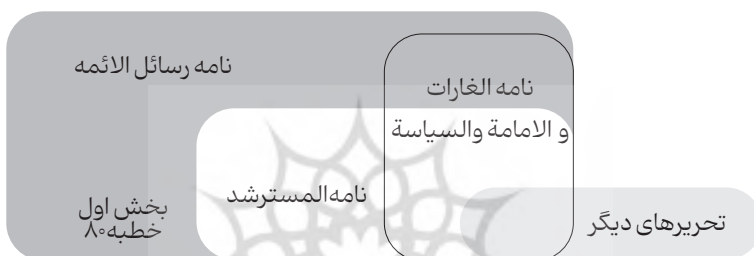
۵۷- ثقفی، الغارات، ص ۱۹۹-۲۱۲. لازم به ذکر است ابن ابی الحدید نسخه دیگری از الغارات را در اختیار داشته (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ۹۴-۱۰۰) که بر اساس قرائن گوناگون، می‌بایست اصیل تر باشد و تعداد کلمات آن نیز به نقل دیگر مشابه یعنی نقل الامامة و السیاسة نزدیک تر است.

۵۸- ابن قتیبه دینوری (منسوب به)، الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۳۳

۵۹- در بخش ۲-۳ از همین مقاله بحث شد که نامه ۶۲ نهج البلاغه برگرفته از تحریری مفقود از همین نامه

ج- تحریرهای کوتاه نامه (مهم ترین موارد):

- «نامه ابومخنف» (م. ۱۵۷ق) بر اساس نقل از ابن ابی الحدید (م. ۶۵۶ق) در شرح نهج البلاغه^{۶۰} حدود ۴۵ کلمه
- «نامه الجمل» در الجمل و النصره^{۶۱} از مفید (م. ۴۱۳ق) به نقل از الجمل واقدی (م. ۲۰۷ق)^{۶۲} با حدود ۴۰ کلمه
- «نامه الارشاد»^{۶۳} نوشته مفید (م. ۴۱۳ق) با حدود ۲۶ کلمه
- «نامه العقد الفرید»^{۶۴} نوشته ابن عبدربه أندلسی (م. ۳۲۸ق) با حدود ۲۵-۲۸ کلمه
- «خطبه ۱۷۲» از نهج البلاغه^{۶۵} با حدود ۲۱ کلمه
- «نامه اخبار الجمل»^{۶۶} از کتاب منسوب به ابومخنف حدود ۱۵ کلمه



است که به دلیل شباهت زیادش به نامه الغارات، در همین دسته قرار می‌گیرد.

۶۰- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۹ و نقل دیگری از آن تحریر، با تصحیف در نام راوی، در باعونی، جواهر المطالب، ج ۱، ص ۳۲۶.

۶۱- مفید، الجمل و النصره، ص ۲۶۷.

۶۲- چند جمله از این تحریر به عین الفاظ و با تنها چند تصحیف در نهج البلاغه، ص ۳۵۳، خطبه ۲۳۱ به نقل از کتاب الجمل واقدی آمده است که با توجه به دسترسی شیخ مفید به آثار واقدی، این احتمال را تقویت می‌کند که منبع اصلی این نقل مفید نیز، همین کتاب از واقدی بوده است.

۶۳- مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۴۴. متن این نامه بسیار شبیه به نامه الجمل است اما به دلیل اندکی تفاوت، با نامی مجزا ذکر شد.

۶۴- ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۶۲ و ج ۵، ص ۶۹ (این دو نقل در غیر از جمله اول، یکسان هستند).

۶۵- نهج البلاغه، ص ۲۴۶-۲۴۷. لازم به ذکر است بخش‌هایی از خطبه ۱۷۲ با متن برخی گزارشات در الجمل و النصره (صفحات ۳۰۴، ۳۰۵ و ۴۰۱) تطابق دارد.

۶۶- ابومخنف (منسوب به)، أخبار الجمل، ص ۷۵-۷۶؛ مشابه همین متن به طور کامل در مفید، الجمل و النصره، ص ۲۴۴ بدون ذکر منبع نقل شده و چند جمله اول از این تحریر به عین الفاظ و با تنها چند تصحیف در نامه اول نهج البلاغه، ص ۳۶۳ آمده است. همچنین بنا بر نقل ابن ابی الحدید، ابن اسحاق (م. ۱۵۱ق)، مورخ معروف، نیز نسخه دیگری از این تحریر را نقل کرده بوده، و ذکر کرده که امام این نامه را در مسیر بصره در ربه نوشته و آن را به وسیله محمد بن جعفر بن ابی طالب و محمد بن ابی بکر برای کوفیان ارسال کردند (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۸).

«نامهٔ رسائل الاثمه» و «نامهٔ المسترشد» بسیار شبیه یکدیگر هستند و اولی تنها بخش‌های کوتاهی اضافه بردومی دارد. تفاوت دیگر آن است که در نامهٔ المسترشد ذیل نامه (با حدود ۸۷ کلمه، از «فَلَمَّا كَانَ ذَلِكَ مِنْ شَأْنِهِمْ» تا انتهای نامه «اجْعَلِ الْآخِرَةَ خَيْرًا لِّالنَّامِنِ الْأُولَى») نیز در اثر تقطیع حذف شده که این مساله، دلیل کوتاه‌تر شدن نامهٔ المسترشد از نامهٔ رسائل الاثمه است.^{۶۷} در حقیقت با در نظر گرفتن این ذیل (که با تفاوت اندکی در تمامی تحریرهای دیگر بلند و متوسط موجود است) به نظر می‌رسد که طول تحریر اولیه نامهٔ المسترشد، در حقیقت حدود ۳۱۰۰ کلمه بوده است.

از طرف دیگر در تحریرهای متوسط نامه، «نامهٔ الإمامه والسیاسه» و «نامهٔ الغارات» نیز به یکدیگر شباهت بسیاری دارند و تنها به نظر می‌رسد که برخی جملات در نامهٔ الغارات افزوده شده باشد. لازم به ذکر است نقل ابن ابی الحدید از کتاب الغارات، کمی کوتاه‌تر از نقل نسخ موجود از این کتاب است و بیشتر مقدمه ابتدایی درباره صدور نامه را ندارد. مقدمه نامه در نقل ابن ابی الحدید از نامه الغارات، شبیه آغاز نامهٔ المسترشد» بوده و در هر دو، به بیان صدور نامه پس از فتح مصر و قتل محمد بن ابی بکر اکتفا شده است. همچنین مانند مقدمهٔ نامهٔ الإمامه والسیاسه و نامهٔ رسائل الاثمه، در مقدمهٔ نامهٔ الغارات بنا بر نسخ موجود نیز، ماجرای پرسش جمعی از شیعیان از حضرت آمده است. البته در اکثر تحریرهای کوتاه نامه، زمان صدور نامه قبل از جنگ جمل بوده و علت صدور آن نیز، مرتبط با جذب نیروی جنگی («استنفار») است.

در میان برخی از این تحریرهای کوتاه، اشتراک لفظی چشم‌گیری با تحریرهای متوسط و بلند مشاهده می‌شود که قابل چشم‌پوشی نیست. مثلاً در متن «نامهٔ العقد الفرید» و نیز در هر دو تحریر متوسط، الفاظ و عباراتی که برای توصیف اتفاقات پیشین استفاده شده، بسیار شبیه یکدیگر می‌باشند:

مشابه این اشتراک لفظی در میان تحریرهای دیگر نامه نیز به صورت دو به دو به چشم می‌خورد. این میزان از تشابه متون متقدم، دلالت بر یکی بودن اصل نامه‌ها می‌کند، چه آن‌که این الفاظ متمایز بوده و در منابع موجود، در هیچ خطبه یا نامه دیگری به این صورت در کنار هم به کار نرفته‌اند. اما در ابتدا ممکن است به نظر برسد که «نامهٔ العقد الفرید»، به دلیل علت صدور متفاوتی که برای آن بیان شده (سطر دوم جدول)، نامهٔ مجزایی باشد. بر اساس آن چه در ابتدای این تحریر آمده: «وخطب

۶۷- تفاوت دیگر آن است که در مقدمه نامه رسائل الاثمه، آمده است که زمان صدور نامه پس از برگشت از جنگ نهران و فتح مصر بوده و علت صدور، پرسش از امام علی ع درباره دیدگاه ایشان نسبت به خلفای پیشین است؛ اما در نامه المسترشد، مقدمه ابتدایی درباره علت صدور نامه نیامده و تنها به بیان صدور آن پس از فتح مصر اکتفا شده است.

نامة الإمامه و السياسه	نامة الغارات (بر اساس چاپ دار الكتاب الإسلامي)	نامة العقد الفريد
<p>فقام حجر بن عدي، وعمرو بن الحمق، وعبد الله بن وهب الراسبي، فدخلوا على علي، فسألوه عن أبي بكر وعمر: ما تقول فيهما؟ وقالوا: بين لنا قولك فيهما وفي عثمان. قال علي: وقد تفرغتم لهذا؟ وهذه مصر قد افتتحت، وشيعتي فيها قد قتلت؟ إني مخرج إليكم كتابا أنبئكم فيه ما سألتوني عنه، فافرقوه على شيعتي، فأخرج إليهم كتابا</p>	<p>دخل عمرو بن الحمق وحجر بن عدي و حبة العرنى و الحارث الأعور و عبد الله بن سبا على أمير المؤمنين بعد ما افتتحت مصر... فقالوا له: بين لنا ما قولك في أبي بكر و عمر؟ - فقال لهم على عليه السلام: ... أنا مخرج إليكم كتابا أخبركم فيه عما سألتكم، و سألكم أن تحفظوا من حقي ما ضيعتم، فافرقوه على شيعتي و كونوا على الحق أعوانا، و هذه نسخة الكتاب:</p>	<p>وخطب إذا استنفر أهل الكوفة لحرب الجمل، فأقبلوا إليه مع ابنه الحسن، فقام فيهم خطيبا فقال:</p>
<p>توفاه الله وهو مشكور سعيه مرضى عمله مغفور له ذنبه شريف عند الله نزوله فيالموته مصيبة خصت الأقربين وعمت المؤمنين... فتولى أبو بكر تلك الأمور فيسر وسدد وقارب وأطعته فيما أطاع الله فيه جاهدا فلما احتضر بعث إلى عمر... فتولى تلك الأمور فكان مرضى السيرة ميمون النقبية... حتى إذا نعمتم على عثمان أتيتموه فقتلتموه ثم جئتموني لتبايعوني، فأبيت عليكم و أمسكت يدي فنازعتموني و دافعتموني، و بسطتم يدي فكففتها، و مددتم يدي فقبضتني، و ازدحمتكم على حتى ظننت أن بعضكم قاتل بعض أو أنكم قاتلي، فقلت: بايعنا لا نجد غيرك و لا نرضى إلا بك، فبايعنا لا نفرق و لا تختلف كلمتنا، فبايعتكم... فبايعني فيمن بايعني طلحة و الزبير...</p>	<p>ثم قبضه الله عزوجل مشكورا سعيه، مرضيا عمله، مغفورا ذنبه، كريما عند ربه نزله؛ فبايعنا مصيبة عمّت المسلمين، وخصّت الأقربين؛ وولى أبو بكر، فسار بسيرة رضيها المسلمون؛ ثم ولى عمر، فسار بسيرة أبي بكر رضي الله عنهما؛ ثم ولى عثمان، فنال منكم و نلت مني، حتى إذا كان من أمره ما كان أتيتموه فقتلتموه، ثم أتيتموني فقتلتكم لي؛ بايعنا! فقلت لكم: لا أفعل! و قبضت يدي فبسطتموها، و نازعتم كفي فجد بتموها، و قلتم: لا نرضى إلا بك، و لا نجتمع إلا عليك؛ و تداكتم على تداكك الأبل الهميم على حياضها يوم ورودها، حتى ظننت أنكم قاتلي، و أن بعضكم قاتل بعض؛ فبايعتموني، و بايعني طلحة و الزبير،...</p>	<p>ثم قبضه الله عزوجل مشكورا سعيه، مرضيا عمله، مغفورا ذنبه، كريما عند ربه نزله؛ فبايعنا مصيبة عمّت المسلمين، وخصّت الأقربين؛ وولى أبو بكر، فسار بسيرة رضيها المسلمون؛ ثم ولى عمر، فسار بسيرة أبي بكر رضي الله عنهما؛ ثم ولى عثمان، فنال منكم و نلت مني، حتى إذا كان من أمره ما كان أتيتموه فقتلتموه، ثم أتيتموني فقتلتكم لي؛ بايعنا! فقلت لكم: لا أفعل! و قبضت يدي فبسطتموها، و نازعتم كفي فجد بتموها، و قلتم: لا نرضى إلا بك، و لا نجتمع إلا عليك؛ و تداكتم على تداكك الأبل الهميم على حياضها يوم ورودها، حتى ظننت أنكم قاتلي، و أن بعضكم قاتل بعض؛ فبايعتموني، و بايعني طلحة و الزبير،...</p>

جدول (۶): مقایسه متن «نامه‌العقد الفريد» با نامه‌های تحریر متوسط

إذا استنفر أهل الكوفة لحرب الجمل...»^{۶۸}، صدور آن به روشنی مرتبط با جذب نیرو (استنفار) در جنگ جمل است. جالب توجه است که هر چند در مقدمه «نامه الغارات» صحبت از استنفار نیست، اما در عبارتی کوتاه به علت غایی صدور آن اشاره شده است: «کونوا علی الحق أعوانا»، همچنین مهم تر از آن، در انتهای «نامه الغارات» و نیز تمامی دیگر نامه‌های متوسط و بلند، به طور صریح برای پیوستن به لشکر نظامی حضرت از افراد دعوت شده است: «وإني للشهادة لمحِب فانفروا خفافا وثقالا وجاهدوا بأموالکم وأنفسکم فی سبیل اللّٰه... إن أخوا الحرب یبقظان الأرق و من نام لم ینم عنه و من ضعف أودی و من ترک الجهاد فی اللّٰه کان کالمغبون المهبین...»^{۶۹}

در برخی دیگر تحریرهای کوتاه نامه، مثل «نامه اخبار الجمل»، نیز می‌توان عبارات مشابهی دال بر استنفار یافت^{۷۰} یا در ابتدای نقل «نامه الجمل»، «نامه الارشاد» و «نامه ابومخنف» به صدور نامه یا بیان خطبه در ذی قار (پایگاه نظامی حضرت قبل از آغاز جنگ جمل که در آن جا به نیروگیری از کوفه اقدام کردند) اشاره شده است.^{۷۱}

بدین ترتیب می‌توان گفت تمامی این نامه‌ها، به مناسبت یک فراخوان جنگی صادر شده است و محل اختلاف در این است که فراخوان به کدام جنگ تعلق دارد. تمامی این تحریرها، علاوه بر هماهنگی در علت صدور (استنفار)، در سیر بحث و بعضا در الفاظ نیز اشتراک دارند. گاهی این شباهت‌ها، بسیار بیشتر از حد عادی شباهت دو نقل شفاهی است (مثل مورد جدول ۶)؛ که در این موارد، می‌توان حدس زد که تمامی این تحریرهای مشابه می‌بایست به یک اصل مکتوب اولیه در قرن اول برگردند.^{۷۲} البته روشن است که اختلافات تحریرهای مختلف، در اثر عواملی نظیر تقطیع،

۶۸- ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۶۲؛ البته عبارت ابتدای نقل دیگر نیز بی‌ارتباط نیست (ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۵، ص ۶۹).

۶۹- ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۱۲ و ابن طووس، کشف المحجّة، ص ۲۶۹ و ابن قتیبّه (منسوب به)، الإمامة والسیاسة، ص ۱۲۹ (در آخری جمله آخر نیامده است). عبارت زیر خط دار در این جمله، بخشی از آیه ۴۱ سوره توبه است که بنا بر نقل ابن اسحاق، در انتهای نامه‌ای که حضرت در مسیر بصره برای کوفیان نوشتند این آیه آمده بوده (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۸)

۷۰- ابومخنف، أخبار الجمل، ۷۶: «قد بعثت إليکم ولدی الحسن و عمارا و قیسا مستنفرین بکم فکونوا عند ظنی بکم»

۷۱- در بسیاری از نقل‌های تاریخی به این مسئله اشاره شده که قدیمی‌ترین آن‌ها، شاید نقل نسخ ج از کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۰۱، ج ۳ باشد: «فانی لجالس مع علی علیه السلام بذی قار فی فسطاطه و قد بعث الحسن بن علی علیهما السلام إلى الكوفة یستنفرهم، و بعث معه عمار بن یاسر و قیس بن سعد بن عبادة»

۷۲- لازم به ذکر است در این استنتاج بین شباهت مضمونی و شباهت لفظی تمایز قائل شدیم. اگر شباهت دو متن بیشتر از حد معنا و مضمون باشند و الفاظ متمایز آن‌ها نیز با یک ترتیب و یکسان باشند، به این معناست که این دو متن، رابطه‌ای متنی باهم دارند. یعنی یا یکی از روی دیگری نوشته شده یا هر دو از روی یک نسخه مادر.

<p>نامه الغارات (الغارات، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۶)</p>	<p>خطبه ۱۷۲ (نهج البلاغه، ص ۲۴۶-۲۴۷)</p>
<p>فقال قائلهم: يا ابن أبي طالب انك على هذا الأمر لحريص فقلت: انتم أحرص مني وأبعد، أنا أحرص إذا طلبت تراثي وحقى الذى جعلنى الله و رسوله أولى به؟ أم أنتم إذ تضربون وجهى دونه؟ و تحولون بينى وبينه؟! فبهتوا، والله لا يهدى القوم الظالمين...</p> <p>اللهم انى أستعديك على قريش فانهم قطعوا رحمى، واصغوا إنائى، وصغروا عظيم منزلتى، واجمعوا على منازعتى حقا كنت أولى به منهم فسلبوني، ثم قالوا: ألا ان فى الحق أن تأخذه وفى الحق أن تمنعه...</p> <p>فمن بايع طائعا قبلته منه، ومن أبى لم أكرهه و تركته، فبايعنى فيمن بايعنى طلحة والزبير ولو أبيا ما أكرهتهما كما لم أكره غيرهما،</p> <p>[محل عبارات مرتبط با نفاص زنان در نامه رسائل الاثمه و المسترشدا]</p> <p>فما لبثنا يسيرا حتى بلغنى أن خرجا من مكة متوجهين الى البصرة فى جيش ما منهم رجل الا بايعنى واعطانى الطاعة، فقدمنا على عاملى و خزان بيت مالى و على أهل مصر كلهم على بيعتى وفى طاعتى فشتتوا كلمتهم و أفسدوا جماعتهم، ثم وثبوا على شيعتى من المسلمين فقتلوا طائفة منهم غدرا، وطائفة صبورا...</p>	<p>• يوم الشورى منها- وقد قال قائل إنك على هذا الأمر يا ابن أبي طالب لحريص فقلت بل أنتم والله لأحرص وأبعد و أنا أخص وأقرب وإنما طلبت حقلى وأنتم تحولون بينى وبينه وتضربون وجهى دونه فلما قرعته بالحجة فى الملاء الحاضرين هب كأنه بهت لا يدرى ما يجيبنى به</p> <p>• الاستنصار على قريش اللهم انى أستعديك على قريش ومن أعانهم فإنهم قطعوا رحمى وصغروا عظيم منزلتى و اجمعوا على منازعتى امرى هولى ثم قالوا الا ان فى الحق أن تأخذه وفى الحق أن تتركه</p> <p>• منها فى ذكر أصحاب الجمل فخرجوا يجرون حرمة رسول الله ص كما تجر الأمة عند شرائها- متوجهين بها الى البصرة فحبسا نساءهما فى بيوتهما وأبرأ حببى رسول الله ص لهما ولغيرهما فى جيش ما منهم رجل إلا وقد أعطانى الطاعة و سمح لى بالبيعة طائعا غير مكره فقدما على عاملى بها و خزان بيت مال المسلمين و غيرهم من أهلها فقتلوا طائفة صبورا و طائفة غدرا قوالله [إن] لولم يصيبوا من المسلمين إلا رجلا واحدا معتمدين لقتله بلا جرم جر له لى قتل ذلك الجيش كله إذ حضوره فلم ينكروا و لم يدفعا عنه بلسان و لا بيد دع ما [إنهم] أنهم قد قتلوا من المسلمين مثل العدة التى دخلوا بها عليهم.</p>

جدول (۷): مقایسه
خطبه ۱۷۲ با زیرمتن
منبع اولیه خطبه ۸۰
نهج البلاغه

نقل به معنا و خلاصه سازی و احیانا افزوده های بعدی یا ترکیب با متون دیگر تبیین می شود. ۷۳

۲-۴ خالی بودن دیگر تحریرها از ذکر نواقص زنان

همان طور که گذشت قطعاتی از تحریرهای کوتاه نامه در نهج البلاغه ذکر شده اند که خطبه ۱۷۲ از مهم ترین آنهاست. سمت راست جدول (۷) نقل سید رضی در خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه و سمت چپ، عبارات معادل در منبع نهایی بخش اول خطبه ۸۰- یعنی «نامه رسائل الاثمه»- آمده است. با مقایسه عبارات معادل در دو سمت جدول، معلوم می شود که این دو نامه، دو تحریر با اصلی

واحد هستند؛ زیرا، در هیچ منبع دیگری از منابع موجود، نه تنها این سه بخش خطبه ۱۷۲ در کنار یکدیگر نیامده، بلکه دو بخش از آن سه بخش نیز در جای دیگری در دسترس نیست. بنابراین منبع سید رضی در نقل خطبه ۱۷۲، هر چند به ما نرسیده، اما ظاهراً تحریر کوتاه دیگری از همین نامه مورد بحث بوده است.

در بخش آخر از خطبه ۱۷۲ (ستون راست جدول)، بخش مرتبط با طلحه و زبیر و عایشه (با عنوان «حَبِيبُ رَسُولِ اللَّهِ») آمده است که عبارات یکسان در دو سمت، زیر خط دار شده‌اند. این بخش ظاهراً کامل و بدون تقطیع نقل شده است؛ اما برخلاف نقل «نامه رسائل الاثمه» در سمت چپ، خالی از نکوهش زنان بوده و هیچ اشاره‌ای در رابطه با «نواقص العقول» در آن دیده نمی‌شود. بنابراین، رضی در کتاب خود حداقل از دو تحریر مختلف این نامه استفاده کرده است. یکبار با رجوع به تحریر بلند «نامه رسائل الاثمه» قطعاتی از آن را به صورت پراکنده در خصائص الاثمه و از آن جا به نهج البلاغه آورده است که «نیمه اول خطبه ۸۰» یکی از این قطعات است. بار دیگر با رجوع به تحریری کوتاه‌تر از همین نامه، قطعاتی از آن را به عنوان خطبه ۱۷۲ آورده است. حال اگر بخواهیم تنها از طریق نهج البلاغه، درباره وجود عبارت «النساء نواقص العقول...» در اصل نامه بحث کنیم، باید بین نقل‌هایی که رضی از این دو گونه (تحریر کوتاه خطبه ۱۷۲ و تحریر بلند نامه رسائل الاثمه در خطبه ۸۰) آورده، تنها یکی را انتخاب نماییم؛ چرا که تنها یکی از آن‌ها می‌تواند صورت قدیمی‌تر نامه باشد؛ اگر خود رضی نیز به دنبال انتخاب نقل اصیل‌ترین نقل‌های مختلف یک نامه بود، می‌بایست تنها یکی از این تحریرها را انتخاب می‌نمود، اما نه تنها او از تحریرهای گوناگون استفاده کرده، که به تفاوت این تحریرها آگاه بوده و به اختلاف آن‌ها اشاره کرده (نهج البلاغه، ذیل خطبه ۲۱۷). بنابراین، به نظر می‌رسد که سید رضی در گردآوری نهج البلاغه، به دلیل هدف اصلی‌اش که توجه و جست‌وجوی قطعه‌های بلیغ از میان نقل‌های منسوب بوده، دیگر توجهی به انتخاب نقل‌های معتبر نداشته است.

خالی بودن تحریرهای کوتاه از بحث نکوهش زنان، اختصاصی به خطبه ۱۷۲ ندارد و در تمامی تحریرهای کوتاه این‌گونه است. گفتنی است «نامه اخبار الجمل» در کتاب متقدمی به همین نام اهمیت ویژه‌ای دارد. کتاب اخبار الجمل از این جهت مهم است که نویسنده ناشناس و متقدم آن، به دنبال ثبت سخنان مرتبط با جنگ جمل بوده است. از آنجا که این بخش نکوهش زنان در تحریر بلند نامه، دقیقاً در بخش مرتبط با جنگ جمل آمده است، انتظار می‌رفت که در نامه اخبار الجمل مشاهده شود. اما هیچ عبارتی دال بر نکوهش زنان در آن نقل، به چشم نمی‌خورد.

بر اساس مقدمه این نامه، هنگامی که امام برای نیروگیری برای جنگ جمل در مسیر بصره^{۷۴} اردو

۷۴- بین نقل‌های مختلف تحریرهای کوتاه و متوسط این نامه، معروف‌تر آن است که محل صدور نامه در ذی قاریا قادسیه یا منزلی در مسیر بصره بوده است.

زده بودند، عده‌ای نزد ایشان آمدند. [احتمالاً در چنین زمانی شیعیان در کوفه، دچار فتنه شدند. امام ع، فرزندش حسن بن علی ع، عمار، عبد الله بن عباس و قیس را اعزام می‌کند؛ نامه‌ای به آن‌ها می‌دهد که محتوا و ساختار آن مطابق دیگر تحریرهای کوتاه نامه است. در بخش مرتبط با جنگ جمل، عبارات این نامه کوتاه، خالی از هرگونه اشاره کلی به زنان است: «فَبَايَعِنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ، فَهَمَّا أَوْلُ مَنْ بَايَعَنِي عَلِيٌّ مَا بُوِيَغَ عَلَيْهِ مَنْ كَانَ قَبْلِي. ثُمَّ إِنَّهُمَا اسْتَأْذَنَانِي لِلْعُمْرَةِ وَلَا يَرِيدَانِيهَا، فَتَقَضَا الْعَهْدَ، وَأَدَّانَا بِالْحَرْبِ، وَأَخْرَجَا عَائِشَةَ مِنْ بَيْتِهَا وَخَدَعَا، وَسَارَا بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ الْآنَ...»^{۷۵} در این نقل در عین ذکر نام عایشه، عبارات «النساء نواقص العقول و...» وجود ندارد. نه تنها در این نامه، که در تمامی آن‌چه که مولف اخبار الجمل گردآوری کرده، نشانی از نقل «نواقص العقول» دیده نمی‌شود. با در نظر گرفتن این واقعیت که نویسنده این کتاب تلاش کرده بوده تمام اخبار و متون مربوط به جنگ جمل را جمع‌آوری کند،^{۷۶} خالی بودن کتاب از این نقل، اهمیت ویژه‌ای در بحث ما خواهد داشت.

«نامه ابو مخنف»، که در شرح نهج البلاغه اثر ابن ابی الحدید احتمالاً به نقل از کتب ابو مخنف ذکر شده، می‌بایست از قدیمی‌ترین تحریرهای نامه محسوب شود. متن این تحریر گویای همین مطلب است که در تحریرهای کوتاه نامه، به هنگام نام بردن از عائشه، بحثی از زنان نشده: «... و بایعنی طلحة و الزبیر و أنا أعرف الغدر فی أوجههما و النکت فی أعینهما ثم استأذنانی فی العمرة فأعلمتهما أن لیس العمرة یریدان فساروا الی مکه و استخفا عائشة و خدعاها و شخص معهما أبناء الطلقاء فقدموا البصرة فقتلوا بها المسلمین و فعلوا المنکرو یا عجباً لاستقامتهما لأبی بکر و عمر و بغيهما علی و هما یعلمان أنى لست دون أحدهما و لو شئت أن أقول لقلت...»^{۷۷}

۳-۴ بررسی و مقایسه تحریرهای بلند و متوسط نامه

بین تمامی تحریرهای نامه، متن دو تحریر بلند و متوسط تا حدی زیادی یکسان است؛ به نحوی که اکثر متن تحریر متوسط در تحریر بلند عیناً باقی مانده و در تحریر بلند تنها بخش‌هایی اضافه‌تر به چشم می‌خورد. بدین ترتیب یا تحریرهای متوسط، صورت تقطیع یافته و برگرفته از تحریرهای بلند است؛ یا تحریرهای بلند، حاصل تحریف و صورت بسط یافته تحریرهای متوسط است.

۷۵- ابو مخنف، أخبار جمل، ص ۷۵. قس: عباراتی که دقیقاً قبل از عبارت «النساء نواقص العقول...» در نامه رسائل ذکر شده است: «كان طلحة يرجو الیمن و الزبیر يرجو العراق، فلما علما أنى غیر مولیهما استأذنانی للعمرة یریدان الغدر، فاتبعوا عائشة و استخفاها مع کل شیء فی نفسها علی» (ابن طاووس، کشف...، ص ۲۵۲)

۷۶- اخبار الجمل مجموعه‌ای از روایات از روایان اولیه جمل و صفین است که معلوم نیست دقیقاً توسط چه کسی تنظیم شده. هرچه هست روایات آن قابل اعتناست و با بسیاری از روایات ابو مخنف و دیگران نزدیک است. رک. حسن انصاری، «اخبار الجمل منسوب به ابو مخنف».

۷۷- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱۰

تعداد حدودی کلمات	منبع تحریر نامه	دسته بندی
۴۰۰۰	رسائل الاثمه	تحریر بلند
۳۱۰۰	المسترشد (تخمین نقل اولیه)	
۱۸۰۰	الغارات (بر اساس نقل ابن ابی الحدید)	تحریر
۱۶۰۰	الإمامه والسیاسه	متوسط

جدول (۸):
«مقایسه تحریر
بلند و متوسط»

اگر تنها این تحریرهای نامه را در نظر بگیریم، تفاوت طول کلمات نامه در تحریرهای مختلف - به ویژه در مقایسه با بسیاری از نامه‌ها و خطبه‌های امام علی ع که تحریرهای گوناگونی از آن‌ها به دست ما رسیده است - غیرعادی جلوه می‌کند. نکته دیگر آن که، ذیل طولانی نامه (حدود ۸۰۰ کلمه) که در سه منبع از چهار منبع بالا آمده، در هیچ یک از دیگر تحریرهای کوتاه نامه به چشم نمی‌خورد. این مسئله نیز نسبت به اصالت حداقل بخشی از این نقل‌ها تردید ایجاد می‌کند. لازم به ذکر است بر اساس نقل بلاذری (م. ۲۷۹ ق) تحریرهایی از این نامه در دست بوده که به تشخیص او، دچار تحریفاتی شده است.^{۷۸} این گواهی بلاذری در عین تفاوت غیرعادی تحریرها، ما را ترغیب می‌کند که با دقت بیشتری تحریرهای مختلف این نامه را واکاوی کنیم. حال پرسش اصلی این بخش از مقاله، آن است که بین این تحریرها کدام یک اصیل‌تر است؟

برای پاسخ به سوال بالا، پیش از هر چیز لازم است به علت و زمان صدور این نامه توجه کنیم. این مسئله در منابع گوناگون نقل نامه، متفاوت بیان شده است. ولی وجه اشتراک بیشتر نقل‌ها آن است^{۷۹} که در میان طرفداران امام علی ع در کوفه، فتنه‌ای شکل گرفته و در مورد دیدگاه آن امام نسبت به دو خلیفه اول، اختلاف نظر بالا گرفته بوده است. بر اساس نقل‌ها یک بار در زمانی که امام خارج از کوفه بودند، این دعوا بالا گرفته و عده‌ای نزد ایشان می‌آیند و درخواست می‌کنند که ایشان خود این ابهام را برطرف کند. امام به خاطر جو ملتهب جامعه، نامه‌ای را می‌نگارند تا در قالب بیانیه‌ای سیاسی در پایتخت جامعه اسلامی خوانده شود و تکلیف این مسئله یک بار برای همیشه در بین عموم، تعیین شود.

۷۸- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۰-۳۸۳. بنا بر این نقل کهن، امام علی ع بعد از نهران، جهت استنفار برای شام، سخنانی فرمود و به سست عنصری مخاطبین اشاره نمود که آنان برای جهاد بهانه تراشی می‌کنند. سپس حضرت عواقب بد این سست عنصر بودنشان را بر شمرد. حجر بن عدی، عمرو بن حمق خزاعی، حبه بن جوین بجلی و عبد الله بن وهب همدانی (ابن سبأ) نزد حضرت آمده و نظرشان را درباره ابوبکر و عمر جویا شدند. امام ع با تعجب فرمود که شیعیانم در مصر کشته شدند و شما به دنبال چنین پرسشی هستید؟ با اینحال حضرت نامه‌ای در پاسخ به این پرسش نوشتند که هر روز برای شیعیان خوانده شود. [همین نامه مورد بحث] و این سبأ نسخه‌ای از آن نامه داشت که البته تحریف شده بود.

۷۹- برای مقایسه وجه‌های گوناگون بیان شده برای علت کتابت نامه، اسامی پرسشگران و نوع مخاطبان آن در تحریرهای مختلف، ر. ک. بخش دوم از مقاله، محمد موسوی نسب، «تحریرهای نامه علی بن ابیطالب ع پس از مقتل محمد بن ابی‌بکر»

در ابتدای نامه، از تاثیر مهم پیامبر خدا در هدایت جامعه در گذار از جاهلیت به اسلام سخن گفته شد. آنگاه پس از یادآوری رحلت پیامبر ص اشاره ای کوتاه به ماجرای سقیفه می شود. در ادامه، کل ماجرای خلافت دو خلیفه اول به سرعت مرور می شود و بحث به شورای شش نفره رسیده و ماجرای انتخاب عثمان گزارش می شود. امام بدین گونه، سیر اتفاقات مهم از زمان رحلت پیامبر ص را بیان می کند و در خلال گزارش خود از این رخدادها، موضع سیاسی خود نسبت به خلفای پیشین و نیز برخی دیگر صحابه را به طور غیرمستقیم و سیاست مدارانه بیان می فرماید.

در گزارش اتفاقات رخ داده از سقیفه به بعد، بین تحریرهای متوسط و بلند اختلاف است. به مانند بیانیه های دیگر حاکمان سیاست مدار، در تحریر متوسط نامه، به جز اسم خلفا هیچ نام دیگری برده نشده و نامه وارد مباحث متفرقه و حاشیه ای نشده است. در این تحریر، فقط اشاره کوتاهی به حوادث تاریخی می شود. همچنین فقط به ذکر نام خلفا بدون نقدی تند اکتفا می شود... تنها انتقاد آن است که: «حق من پایمال شد» ولی فردی را مقصر جلوه نمی دهد؛ چرا که بین مردم فتنه شده و این نامه نه برای تشدید فتنه که در جهت مهار فتنه صادر شده است، در نتیجه، ذکر جزئیات را ضروری نمی داند. اما در تحریر بلند، حکایت بسیار مفصل شده و نام های متعدد و بی اهمیتی به سبکی جدلی آمده که انتظار ذکر آن ها در چنین بیانیه ای نمی رفت.

پیشتر بیان شد که تحریر بلند در بردارنده کل متن تحریر متوسط است و تنها افزوده هایی بر آن دارد. با دقت در این افزوده ها، به نظر می رسد که فارغ از میزان اصالت تحریر متوسط، متن تحریر بلند، متأخر بوده^{۸۰} و حاصل تحریف تحریر متوسط به شیوه افزودن قطعاتی جدلی در لابلای متن باشد. وجه اشتراک بیشتر قطعات افزوده شده، عبارت است از:

۱) این قطعات جدلی و هم راستا با گفتمان های کلامی متأخر (که در نیمه اول قرن اول مطرح نبوده است)^{۸۱} و معمولا با استفاده از منابع مورد قبول اهل سنت است.

۲) مملو از مسائل جزئی تاریخی و با اصرار به ذکر نام ها (برخلاف هدف صدور نامه) است.^{۸۲}

۳) فرم بسیاری از این قطعات، به فرم یک نامه عمومی شباهت ندارد و از جنس شعر، نامه های

۸۰- حسن انصاری نیز با مقایسه این دو تحریر به همین نتیجه رسیده است: «مقایسه میان روایت کلینی (در نقل ابن طاووس؛ اگر بتوان به نقل کشف المحجّة از رسائل الأئمة کلینی اعتماد کرد) و روایت المسترشد با همه منابع کهنی که آن مکتوب را نقل کرده اند نشان می دهد که تحریرهای متأخر بر اساس تحریرهای متقدم نوشته و بازسازی شده اند.» (انصاری، «نمونه ای از خطاها در مستندسازی روایات...»)

۸۱- به عنوان نمونه، ن. ک: انگاره «انتصاب ابوبکر به خلافت توسط پیامبر» که به اهل سنت زمان امام علی ع نسبت داده شده و تعجب از آن، در ابن طاووس، کشف المحجّة، ص ۲۴۵: «فالعجب من اختلاف القوم إذ زعموا أن أبا بكر استخلفه النبي صلى الله عليه وآله...» (با تشکر از مصطفی بارگهی برای تذکر این نکته)
 ۸۲- مثلا، نامه متوسط جمله اعتراضی «إنك على هذا الامر لحريرص» در شورای شش نفره را به صورت بی نام: «فقال قائلهم» نقل می کند (ثقفی، الغارات، ۳۰۸) اما تحریر بلند، گوینده را با ذکر نام «عبدالرحمن بن عوف» معرفی می کند (ابن طاووس، کشف المحجّة، ص ۱۷۹).

دیگران، دعا^{۸۳} و... است.

۴) افزوده شدن این قطعات، و ناهمگونی آنها با جملات قبل و بعد، منجر به آشفتگی متن تحریر بلند شده است.^{۸۴}

۵) بسیاری از این قطعات، در بیرون این نامه، با الفاظ مشابه در روایات منسوب به دیگران مشاهده می‌شود.^{۸۵}

۶) در این قطعات، زمان پربیشی‌ها و خطاهای تاریخی^{۸۶} مشاهده می‌شود که نشانگر بی‌دقتی تحریف‌کننده تحریر بلند است.

در ادامه، به نمونه‌هایی اشاره می‌شود که به عنوان شاهد از موارد وجه اشتراک قطعات اضافه شده: ۱) در نمونه زیر، در تمامی تحریرهای نامه، ماجرای خلافت عمر و سپس شورای شش نفره که نتیجه آن انتخاب عثمان به عنوان خلیفه سوم بود، بیان شده است. در تحریر متوسط حضرت به صورت گذرا، درباره انتخاب عمر به عنوان خلیفه دوم سخن می‌گوید و سپس با بیان همراهی با او در آن دوران، و تحسین اجمالی سیره او، اشاره می‌کند که انتظار می‌رفت پس از خود، ایشان را به عنوان خلیفه انتخاب کند، اما او شورایی شش نفره تشکیل داد که همگی آن‌ها از خلافت آن حضرت کراهت داشتند. در این متن کوتاه، بیان همراهی حضرت با خلیفه دوم و نیز تحسین خلیفه دوم به روشی مدبرانه و همراه با تقیه انجام شده است. مثلاً برای تحسین سیره خلیفه دوم صورت مجهول («مرضى السيرة») و «میمون النقیبة») به کار رفته که در عین ظاهر تحسین، فاعل رضایت از سیره نیز مشخص نباشد تا با این روش، هر کسی «از ظن خود یار» شود و از ایجاد اختلاف بیشتر در میان جامعه متشکنت کوفه پیشگیری شود.

اما در تحریرهای بلند، جا به جا عباراتی اضافه می‌شود که تا این استراتژی سیاسی به کار رفته در تحریر متوسط نقض گردد و در نتیجه آن، متن نهایی دیگر کارکرد بیانیه‌ای را ندارد که بخواهد جامعه را آرام کند. مثلاً در نمونه (مرضى السيرة و میمون النقیبة)، در نامه المسترشد، قید

۸۳- به عنوان نمونه، ن.ک: شعردعاهای بیان شده در وسط نامه رسائل در ابن طاووس، کشف المحجبه، ص ۲۴۷-۲۴۸

۸۴ برای مرور سریع سیر بحث در هر دو تحریر بلند و متوسط، ن.ک: پیوست انتهای همین مقاله
۸۵- فراهایی از اضافات تحریر بلند نامه که در منابع تاریخی قابل یافت است: طبری، المسترشد، ص ۴۱۰: «فلما أبطأوا بالولاية علي،... لأقررت سمعا وطاعة لله عز وجل، فبيناً أنا على ذلك». ۲- همان، ص ۴۱۲: «ثم إن سعد بن عبادة،... وأبى أن يبايع». ۳- همان، ص ۴۱۳: «وقام فروة بن عمر الأنصاري،... ومن تحت أرجلكم». ۴- همان، ص ۴۱۴: «أن النبي (ص) بعثنى... فهل بعد هذا مقال لقائل؟!». ۵- همان، ص ۴۱۵: «وأمر صهيباً أن يصلي بالناس!... إن ذلك لمن العجب!!!»

۸۶- مثلاً در تحریر بلند، به طلحه و زبیر نسبت داده شده که از امام علی ع، امارت بر عراق و یمن را مطالبه داشتند (ابن طاووس، کشف المحجبه، ص ۲۵۲-۲۵۳) در حالیکه در تمامی منابعی که این مطالبه آن‌ها گزارش شده، صحبت از امارت بر کوفه و بصره است و نه یمن. (با تشکر از امیرحسن خورش برای تذکر این نکته)

«عندهم» افزوده شده تا این وصف، اشتباها به عنوان تحسین تلقی نشود. در نامهٔ رسائل، برای اطمینان بیشتر، بخش میمون النقیبه آن نیز حذف می‌شود. مشابه این تغییر در جمله «فَسَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَنَاصِحًا» در نامهٔ الغارات نیز دیده می‌شود که در نامهٔ المسترشد به «فَسَمِعْتُ وَأَطَعْتُ، وَنَاصِحْتُ لِلدِّينِ» تبدیل شده است.

تحریرهای بلند	تحریر متوسط
<p>نامهٔ رسائل الاثمه (کشف المحجبه، ص ۲۴۴-۲۴۵)</p> <p>فَبَايَعَ عُمَرُ دُونَ الْمَشُورَةِ، فَكَانَ مَرْضَى السَّيْرِ مِنَ النَّاسِ عِنْدَهُمْ حَتَّى إِذَا اخْتَضِرَ قُلْتُ فِي نَفْسِي لَيْسَ يَعْذِلُ بِهَذَا الْأَمْرِ عَنِّي لِذِي قَدْرٍ أَيْ فِي الْمَوَاطِنِ، وَسَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَعَلَنِي سَادِسَ سِتَّةٍ وَأَمْرٌ صَهِيبًا بِالنَّاسِ، وَدَعَا أَبَا طَلْحَةَ زَيْدَ بْنَ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيَّ فَقَالَ لَهُ: «كُنْ فِي خَمْسِينَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِكَ فَاقْتُلْ مَنْ أَبِي أَنْ يَرْضَى مِنْ هَؤُلَاءِ السِّتَّةِ.»</p> <p>فَالْعَجَبُ مِنْ اخْتِلَافِ الْقَوْمِ، إِذْ رَعِمُوا أَنَّ أَبَا بَكْرٍ اسْتَخْلَفَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ فَلَوْ كَانَ هَذَا حَقًّا لَمْ يَخَفْ عَلَى الْأَنْصَارِ، فَبَايَعَهُ النَّاسُ عَلَى سُورَى ثُمَّ جَعَلَهَا أَبُو بَكْرٍ لِعُمَرَ بِرَأْيِهِ خَاصَّةً، ثُمَّ جَعَلَهَا عُمَرُ بِرَأْيِهِ سُورَى بَيْنَ سِتَّةٍ، فَهَذَا الْعَجَبُ مِنْ اخْتِلَافِهِمْ.</p> <p>وَالدَّلِيلُ عَلَى مَا لَا أَحِبُّ أَنْ أُذَكِّرَ قَوْلُهُ: «هُؤُلَاءِ الرَّهْطُ الَّذِينَ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ»^{۸۷}. فَكَيْفَ يَأْمُرُ بِقَتْلِ قَوْمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَسُولُهُ، إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَجِيبٌ، وَلَمْ يَكُونُوا لِيَوْلَايَةِ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَكْرَهٌ مِنْهُمْ لِيَوْلَايَتِي، كَانُوا بِسَمْعُونِي وَأَنَا أَحَاجُّ أَبَا بَكْرٍ وَأَقُولُ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشِ إِنَّا أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ...</p>	<p>نامهٔ المسترشد (المسترشد، ص ۴۱۵)</p> <p>فَلَمَّا اخْتَضِرَ بَعَثَ إِلَى عُمَرَ قَوْلَهُ، فَسَمِعْتُ وَأَطَعْتُ، وَنَاصِحْتُ لِلدِّينِ، وَتَوَلَّى عُمَرُ تِلْكَ الْأُمُورَ، وَكَانَ مَرْضَى السَّيْرِ، مَيْمُونُ النَّقِيبَةِ عِنْدَهُمْ، حَتَّى إِذَا اخْتَضِرَ، قُلْتُ فِي نَفْسِي: لَنْ يَعْذِلَهَا عَنِّي، فَجَعَلَنِي سَادِسَ سِتَّةٍ، وَأَمْرٌ صَهِيبًا أَنْ يَصِلَى بِالنَّاسِ؛ وَدَعَا أَبَا طَلْحَةَ زَيْدَ بْنَ سَهْلٍ الْأَنْصَارِيَّ، فَقَالَ: كُنْ فِي خَمْسِينَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِكَ فَاقْتُلْ مَنْ أَبِي أَنْ يَرْضَى مِنْ هَؤُلَاءِ السِّتَّةِ!</p> <p>فَكَيْفَ قَالَ: قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَهُوَ عَنِ هَؤُلَاءِ السِّتَّةِ رَاضٍ، وَقَالَ: فِي خَالَةٍ: اقْتُلْ مَنْ أَبِي مِنْهُمْ وَهُمْ عِنْدَهُ مَيِّمُونُ قَدْرَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ عَنْهُمْ، إِنَّ ذَلِكَ لِمِنْ الْعَجَبِ!!</p> <p>ثُمَّ اجْتَمَعُوا فَمَا كَانُوا لِيَوْلَايَةِ أَحَدٍ أَشَدَّ كِرَاهِيَةً مِنْهُمْ لِيَوْلَايَتِي عَلَيْهِمْ فَكَانُوا بِسَمْعُونِي (عِنْدَ وَفَاةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَحَاجُّ أَبَا بَكْرٍ وَأَقُولُ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشِ إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ...</p>
<p>نامهٔ الغارات (الغارات، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴)</p> <p>فَلَمَّا اخْتَضِرَ بَعَثَ إِلَى عُمَرَ قَوْلَهُ، فَسَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَنَاصِحًا وَتَوَلَّى عُمَرَ الْأَمْرَ. وَكَانَ مَرْضَى السَّيْرِ مَيْمُونُ النَّقِيبَةِ حَتَّى إِذَا اخْتَضِرَ قُلْتُ فِي نَفْسِي: لَنْ يَعْذِلَهَا عَنِّي، فَجَعَلَنِي سَادِسَ سِتَّةٍ.</p>	<p>نامهٔ الغارات (الغارات، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴)</p> <p>فَمَا كَانُوا لِيَوْلَايَةِ أَحَدٍ أَشَدَّ كِرَاهِيَةً مِنْهُمْ لِيَوْلَايَتِي عَلَيْهِمْ فَكَانُوا بِسَمْعُونِي (عِنْدَ وَفَاةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَحَاجُّ أَبَا بَكْرٍ وَأَقُولُ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشِ إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ...</p>

جدول (۹): «مقایسه بخشی از تحریر بلند و متوسط نامه که در آن زیادات تحریر بلند مشخص شده است»

تغییرات در تحریرهای بلند، محدود به یک کلمه و جمله نیست. بلکه بعضا وسط یک ماجرا چند خط اضافه شده است. مثلا دیده می‌شود که در وسط بحث از شورای شش نفره، در تحریرهای بلند یک پرانتز طولانی باز شده که در آن به دو ماجرای فرعی (گماشتن صهییب و ابوطلحه انصاری و تناقض خلیفه دوم در اقوالش) پرداخته می‌شود و بعد بحث دوباره به ادامه شورا برمی‌گردد. این پرانتز سیر بیان ماجرای شورا را مشوش کرده است. علاوه بر این، در نامه‌ی رسائل، از ساختار متاخر «و الدلیل علی ما...» استفاده شده که اساسا به متنی از قرن اول شباهت ندارد. همچنین در این تحریر، به یک دغدغه کلامی متاخر درباره روا بودن انتخاب خلیفه با شورا اشاره شده و نه تنها پاراگرافی مستقل به آن اختصاص یافته (پاراگراف یکی مانده به آخر از ستون اول)، که ابتدای بحث نیز تذکری صریح برای این دغدغه کلامی افزوده شده است: «فبايع عمر دون المشورة».

ذکر نام افراد فرعی، مثل صهییب و ابوطلحه انصاری، برخلاف رویه‌ای است که از بیانیه عمومی یک رهبر سیاسی انتظار می‌رود. این الگوی اصرار بر نام‌ها در باقی‌اضافات نیز تکرار شده است. انگار بنا بر آن بوده که پرونده تک تک افراد مقصود تمام جرم و جنایات‌های‌شان مرور شود. حتی بعضا دیده می‌شود که علاوه بر بیان اسامی، به انساب افراد نیز پرداخته می‌شود!

تحریر بلند (کشف المحجّه، ص ۲۴۴-۲۴۵)	تحریر متوسط (الغارات، ج ۱، ص ۲۰۳)
<p>فولى أبو بكر فقارب واقصد فصحبته مناصحا وأطعته <u>فيما أطاع الله فيه جاهد حتى إذا احتضر قلت في نفسي</u> <u>ليس يعدل بهذا الأمر عني، ولو لا خاصة بيّنه وبين عمر،</u> <u>وأمر كانا رضيا به بينهما لظننت أنه لا يعدل عني وقد سمع</u> <u>قول النبي صلى الله عليه وآله لبريدة الأسلمي - حين</u> <u>بعثني وخالد ابن الوليد إلى اليمن؛ وقال: إذا فترقتما</u> <u>فكل واحمنا فكلوا أحبنا فكلوا أحبنا فكلوا أحبنا فكلوا</u> <u>جميعا فغزونا وأصبنا سببا فيهم خولة بنت جعفر جارا</u> <u>الصف فأخذت الحنفية خولة، واغتنمها خالد مني، و</u> <u>بعث بريدة إلى رسول الله محرشا على فأخبره بما كان</u> <u>من أخذ خولة فقال: «يا بريدة حظه في الخمس أكثر</u> <u>مما أخذ، إنه وليكم بعدي»</u></p>	<p>فتولى أبو بكر تلك الأمور فيسرو سدد وقارب و <u>اقتصد فصحبته مناصحا وأطعته فيما أطاع الله</u> <u>فيه جاهدا وما طمعت أن لو حدث به حدث وأنا حي</u> <u>أن يرد إلى الأمر الذي نازعته فيه طمع مستيقن و</u> <u>لا يئست منه يأس من لا يرحوه و لو لا خاصة ما كان</u> <u>بيّنه و بين عمر لظننت أن [أنه] لا يدفعها عني.</u></p>

جدول (۱۰): «مقایسه
 ذکر نام افراد فرعی
 در کشف المحجّه با
 الغارات»

نکته مشترک در تمامی این اضافات بلندی که در دو نمونه بالا ذکر شد، این است که هیچ یک از آن‌ها ساخته ذهن تحریف‌کننده نامه نیست؛ بلکه همه آن‌ها از نقل‌های مشهور اهل سنت است و امروزه با الفاظ مشابه در کتب آن‌ها مشاهده می‌شود. ظاهرا هدف پردازش‌کننده تحریر بلند آن بوده که با استناد به این مشهورات، احتجاجی تام با اهل سنت داشته باشد.

است، ن. ک. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۵۵؛ ابن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۴۱۹؛ طحاوی، شرح مشکل الآثار، ج ۱۲، ص ۴۸۳. اما در برخی طرق دیگر این الفاظ یا حتی این مضمون به کار نرفته است. این مضمون می‌بایست برگرفته از ایده کلی عشره مبشره باشد که انتساب آن به زمان عمر برعید به نظر می‌رسد.

از جمله این اضافات تحریر بلند در وسط نامه، مرتبط با بحث لشکرکشی طلحه و زبیر است؛ جایی که حضرت درباره حوادث بعد از عثمان و اصرار مردم بر بیعت با او سخن می‌گوید و می‌فرماید: «مردم را به بیعت دعوت کردم. پس هر کس با رضا و رغبت بیعت کرد، پذیرفتم و هر کس از بیعت خودداری کرد، او را ترک کردم. نخستین بیعت‌کنندگان طلحه و زبیر بودند و گفتند با تو بیعت می‌کنیم؛ به شرط آنکه در کار خلافت شریک تو باشیم. گفتم نه اما در قوت و نیروی کار با من شریک باشید و در حال ناتوانی یار و مددکار من. به این شرط بیعت کردند و اگر خودداری می‌کردند وادارشان نمی‌کردم؛ هم آن سان که هیچ کس دیگر را وادار به بیعت نکردم.» در جدول ۱۱ متن دو تحریر بلند و متوسط در این بخش با هم مقایسه شده‌اند.

هنگامی که نام طلحه و زبیر آورده شده، توضیحات مفصلی درباره آنها اضافه می‌شود از جمله: «طلحه امید داشت به حکومت یمن برسد و زبیر به حکومت عراق، هنگامی که دانستند به آنان حکومت نخواهم داد به بهانه عمره رخصت سفر خواستند. در حقیقت قصدشان نیرنگ و حيله‌گری بود. سپس به عایشه پیوستند و او را که دل از دشمنی من انباشته بود، به جنگ با من برانگیختند.»

در این نقطه، تحریف‌کننده نامه بلند، به مناسبت کشیده شدن پای عایشه به وسط بحث، مطلبی حاشیه‌ای را در طعن زن بودن عائشه یا به عنوان توجیه اقدام اشتباه او می‌آورد؛ به این ترتیب که (عایشه مقصر نبود، چرا که اوزن بود) و زن‌ها ایمان‌شان، عقل‌شان و حظ‌شان ناقص است: «و النَّسَاءُ نَوَاقِصُ الْإِيْمَانِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ؛ نَوَاقِصُ الْخُطُوْطِ» و از اینجا تا چند خط بعد، عبارت‌های تشکیل‌دهنده بخش اول خطبه^{۸۰} را ذکر می‌کند.

الگوی مورد استفاده در دیگر اضافات تحریر بلند، در اینجا قابل مشاهده است: متن تحریر متوسط به صورت پیوسته خوانده می‌شود و مشکلی در فهم آن وجود ندارد اما در تحریر بلند، در لابلای مطالب پیرانته‌هایی جزئی افزوده شده که معمولاً از مشهورات تاریخی و مقبولات اهل سنت است. یکی از این پیرانته‌های افزوده شده، بخش پررنگ شده «نواقص العقول» است که به مناسبت یادکرد از عایشه به آن استناد شده است.

همان‌طور که انتظار می‌رود، این افزوده «نواقص زنان»، ساخته و پرداخته ذهن تحریف‌کننده نیست، بلکه نقل به معنای حدیث معروفی در اهل سنت است^{۸۱} که با طرق گوناگون از صحابه نقل و به پیامبر ص منتسب شده است. این حدیث که از ابتدای قرن دوم در میان اهل سنت رواج داشته،

۸۸- ارتباط این جمله (النساء نواقص العقول...) با نقل سنی منتسب به پیامبر، برای قطب راوندی (م. ۵۷۳ق)، از قدیمی‌ترین شارحین نهج البلاغه، آن قدر روشن بوده که آن را بیانی دیگر از همان کلام دانسته است: «هو تمهید عذر للتي غيرها طلحة والزبير وكأنه من كلام النبي ص: ناقصات العقل» (راوندی، منهاج البراعه، ص ۳۱۶-۳۱۷)

تحرییر بلند (كشف المحجہ، ص ۲۵۵-۲۵۱)	تحرییر متوسط (الغارات، ج ۱، ص ۲۰۵)
<p>وَأَمَّا أَمْرُ عَثْمَانَ . فَلَمَّا قَتَلْتُمُوهُ أَتَيْتُمُونِي تَبَايَعُونِي فَأَبَيْتَ عَلَيْكُمْ وَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ ، فِقَبَضْتُ يَدِي فِبَسْطَتُمُوهَا ، وَبَسَطْتُهَا فَمَدَدْتُ مَوْهًا ثُمَّ تَدَاكَيْتُمْ عَلَيَّ تَدَاكَيْ الْإِبِلِ الْهَيْمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وَرُودِهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنْكُمْ قَاتِلِي وَأَنْ بَعْضَكُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ ، حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَسَقَطَ الرِّدَاءُ ، وَوَطِئَ الضَّعِيفُ وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ إِيَّايَ أَنْ حَمَلَ إِلَيْهَا الصَّغِيرُ وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ وَتَحَامَلَ إِلَيْهَا الْعَلِيلُ وَحَسَرَتْ لَهَا الْكِعَابُ فَقَالُوا : بَايَعْنَا عَلَى مَا بُويعَ عَلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ وَعَمْرٌ ، فَإِنَّا لَا نَجِدُ غَيْرَكَ وَلَا نَرْضَى إِلَّا بِكَ ، بَايَعْنَا لَا نَفْتَرِقُ وَلَا نَخْتَلِفُ . فَبَايَعْتُمْ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَوْتَ النَّاسِ إِلَى بَيْعَتِي فَمَنْ بَايَعَنِي طَائِعًا قَبِلْتُ مِنْهُ ، وَمَنْ أَبَى تَرَكْتُهُ ، فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ بَايَعَنِي طَلْحَةُ وَالزَّبِيرُ ، فَقَالَا : «بَايَعْنَا عَلَى أَنَا شُرَكَاءُكَ فِي الْأَمْرِ» ، فَقُلْتُ : لَا وَلَكِنَّمَا شُرَكَائِي فِي الْقُوَّةِ وَغَوَايَ فِي الْعِزِّ فَبَايَعَانِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ ، وَلَوْ أَبَا لَمْ أَكْرَهُمَا كَمَا لَمْ أَكْرَهُ غَيْرَهُمَا . وَكَانَ طَلْحَةُ يَرْجُو الْيَمْنَ ، وَالزَّبِيرُ يَرْجُو الْعِرَاقَ ، فَلَمَّا عَلِمَا أَنِّي غَيْرُ مَوْلِيَهُمَا اسْتَأْذَنَانِي لِلْعَمْرَةِ بِرِيْدَانِ الْغَدْرِ ، فَاتَّبَعَا عَائِشَةَ وَاسْتَخْفَاهَا - مَعَ كُلِّ شَيْءٍ فِي نَفْسِهَا عَلَيَّ - ؛ وَالنِّسَاءُ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ ، نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ ، نَوَاقِصُ الْحِظْوِطِ ، فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ فِي أَيَّامِ حِيْضِهِنَّ ، وَأَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَلَا شَهَادَةَ لَهُنَّ إِلَّا فِي الدِّينِ وَشَهَادَةَ امْرَأَتَيْنِ بَرَجَلٍ ، وَأَمَّا نَقْصَانُ حِظْوِطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ .</p> <p>وقادهما عبد الله بن عامر إلى البصرة، وضمن لهما الأموال والرجال، فبينما هما يقودانها إذ هي تقودهما (كذا) فاتخذها فئدة يقاتلان دونها فأجح خطيئة أعظم مما أتيا، أخرجنا زوجة رسول الله صلى الله عليه وآله من بيتها فكشفا عنها حجابا ستره الله عليها وصانا حلائلها في بيوتهما، ولا أنصفا الله ولا رسوله من أنفسهما</p> <p>ثم أتوا البصرة وأهلها مجتمعون على بيعتي وطاعتي وبها شيعتي: خزان بيت مال الله ومال المسلمين فدعوا الناس إلى معصيتي وإلى نقض بيعتي وطاعتي، فمن أطاعهم أكفروهم ومن عصاهم قتلوه ... وقتلوا شيعتي طائفة صبرا وطائفة غدرا، وطائفة عضاوا بأسيا فهم حتى لقوا الله فوالله لو لم يقتلوا منهم إلا رجلا واحدا لحل لي به دماؤهم ودماء ذلك الجيش</p>	<p>حتى إذا نعمتم على عثمان أتيتموه فقتلتموه ثم جئتموني لتبايعوني، فأبيت عليكم وأمسكت يدي فنازعتموني ودافعتموني، وبسطتم يدي فكففتها، ومددت يدي فقبضتها، وازدحمتكم على حتى ظننت أن بعضكم قاتل بعض أو أنكم قاتلي،</p> <p>فقلت: بايعنا لا نجد غيرك ولا نرضى إلا بك، فبايعنا لا نفرق ولا تختلف كلمتنا، فبايعتكم</p> <p>ودعوت الناس إلى بيعتي، فمن بايع طائعا قبلته منه، ومن أبى لم أكرهه وتركته،</p> <p>فبايعني فيمن بايعني طلحة والزبير ولو أبيا ما أكرهتهما كما لم أكره غيرهما،</p> <p>فما لبثنا إلا يسيرا حتى بلغني أن خرجا من مكة متوجهين إلى البصرة في جيش ما منهم رجل إلا بايعني وأعطاني الطاعة، فقد ما على عاملي وخزان بيت مالي وعلى أهل مصر كلهم على بيعتي وفي طاعتي فشتتوا كلمتهم وأفسدوا جماعتهم، ثم وثبوا على شيعتي من المسلمين فقتلوا طائفة منهم غدرا، وطائفة صبرا، وطائفة عصبوا بأسيا فهم فضاربوا بها حتى لقوا الله صادقين، فوالله لو لم يصيبوا منهم إلا رجلا واحدا متعمدين لقتله لحل لي به قتل ذلك الجيش كله</p>

جدول (۱۱): «مقایسه ذکر حوادث بعد از عثمان و توطئه طلحه و زبیر و تحریک عائشه در دو تحریر نامه»

با تحریرهای مختلف در کتب متقدم ایشان ثبت شده است.^{۸۹} یکی از معروف‌ترین تحریرهای این حدیث را مسلم نیشابوری (م. ۲۶۱ق) در کتاب خود به نقل عبد الله بن عمر آورده است:

... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَكْثِرْنَ الْبِسْطَ عَمَارَ فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ جَزَلَةٌ وَمَا لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ. قَالَ «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتُكْفِرْنَ الْعَشِيرَ وَمَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلٍ وَدِينٍ أُغْلِبَ لِدَى لُبِّ مَثُكُنَّ». قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا نَقْصَانُ الْعَقْلِ وَالِدِينِ قَالَ «أَمَّا نَقْصَانُ الْعَقْلِ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ فَهَذَا نَقْصَانُ الْعَقْلِ وَتَمَكُّتُ اللَّيَالِي مَا تُصَلِّي وَتُفْطِرُ فِي رَمَضَانَ فَهَذَا نَقْصَانُ الدِّينِ».^{۹۰}

از طرفی، تحقیقات محققین اهل سنت، حکایت از آن دارد که هیچ‌یک از طرق نقل این حدیث از پیامبرص در اهل سنت صحیح نیست و با اشکالات متعددی مواجه است.^{۹۱} از طرف دیگر، تحقیقات جدید با استفاده از روش تحلیل توأمان اسناد-متن، نشان داده که تاریخی قدیم‌تر از نیمه قرن اول را نمی‌توان برای این حدیث پیشنهاد کرد؛ لذا قابل انتساب به پیامبرص نیست.^{۹۲} همچنین، شباهت چشم‌گیر الفاظ و ساختار بخش اول خطبه^{۸۰} با نقل سنی، حکایت از همبستگی منبع این دو نقل دارد.

اماسه تفاوت مهم نیز در این میان به چشم می‌خورد: یکی آنکه در تمامی تحریرهای نقل‌های سنی، تعبیر «نقص دین» به کار رفته، اما در نامه‌ر سائل، صحبت از «نقصان ایمان» است که ارتباط آن با انجام عبادت روشن نبوده و یادآور گفتمان کلامی متاخر «نقص ایمان» است. دوم، آن که در عموم نقل‌های سنی در عبارت «نواقص/ ناقصات عقل»، کلمه عقل به صورت مفرد آمده، اما در نامه‌ر سائل، این عبارت به صورت جمع «عقول» آمده که متناسب با برخی نقل‌های متاخرتر همین حدیث سنی است.^{۹۳} و در آخر، یک نقص دیگر نیز به نواقص زنان افزوده شده: نقص در حظوظ یا ارث‌بری که آن نیز به مانند دو نقص قبلی مستند به احکام قرآنی شده است. قاعدتاً در

۸۹- برای یک گردآوری از طرق مختلف این حدیث، ن. ک. علال، تحقیق روایات حدیث (النساء ناقصات عقل و دین) و...، ص ۵-۵۲. بدیهی است استقصاء تمامی نقل‌های این حدیث و پرداختن به میزان اصالت آن‌ها، نیازمند مقاله‌ای مستقل است و در این مجال نمی‌گنجد.

۹۰- مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۶.

۹۱- علال، همان، ص ۴۱-۵۱.

92- Ulrike Mitter, "The majority of the dwellers of hell-fire are women".

۹۳- بر اساس بررسی نگارندگان، در بین تمامی طرق مختلف نقل این حدیث در منابع اهل سنت، تنها دو نقلی که اسماعیل بن جعفر (م. ۱۸۰ق) و سلیمان بن بلال (م. ۱۷۲ق) از عمرو بن اَبی عمرو (م. ۱۴۰ق) آورده‌اند، این ساختار «نواقص عقول» به چشم می‌خورد که آن‌ها نیز متاخر بوده و در اقلیت محض هستند، اما تمامی دیگر نقل‌های این حدیث سنی که حلقه مشترکی در قرن اول دارند، با همان تعبیر «ناقصات عقل» ضبط شده‌اند که به ساختار زبانی مشابه در آیات قرآن (مثل «فاصرات الطرف») نیز نزدیک‌تر است. (با تشکر از مصطفی بارگاهی برای تذکر این نکته)

زمان شکل‌گیری نقل سنی، هنوز این نقص مورد توجه نبوده است.^{۹۴} نتیجه آنکه تاریخ شکل‌گیری متن اولیه خطبه^{۸۰} (در قالب افزوده‌ای به تحریر بلند نامه) را می‌توان متاخرتر از احادیث سنی «نقصان زنان» و در قرن دوم تخمین زد.

لازم به ذکر است شواهد تاریخی حاکی از آنند که این اخبار نکوهش زنان در گذشته محبوب بوده و استفاده از آن‌ها توسط جاعلین، محدود به جاعل / جاعلان تحریرهای بلند نیست^{۹۵} و به صورت‌های گوناگون ادامه پیدا کرده است.^{۹۶} همچنین تحریف‌ها خاص زمان گذشته نیست و در حال حاضر نیز به گونه‌ای دیگر انجام می‌شود.^{۹۷}

جمع بندی

با بررسی فرآیند تدوین نهج البلاغه، به روشنی معلوم شد که سیدرضی بخش قابل توجهی از نهج البلاغه را با بهره‌گیری از کتاب قبلی خود، خصائص الاثمه، تدوین کرده است؛ از جمله خطبه^{۸۰}، که در اصل دو سخن مستقل پیاپی در خصائص الاثمه بوده‌اند و به هنگام انتقال به نهج البلاغه، درهم ادغام شده‌اند. همچنین نشان دادیم که منبع سیدرضی در نقل خطبه^{۸۰}، برخلاف آن‌چه محققان پیشین حدس زده بودند، کتاب المسترشد نبوده و او بخش اول خطبه را ابتدا از کتاب رسائل الاثمه کلینی برگرفته و در خصائص الاثمه نقل کرده است، سپس از آن‌جا به نهج البلاغه برده است. این کتاب و نامه نقل شده در آن، مورد توجه سیدرضی بوده و علاوه بر این

۹۴- جالب آن‌که در زمان‌های متاخرتر، فهرست نقایص زنان باز هم کامل‌تر شد (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۸۶) همچنین کارن باور در فصل اول کتاب خود درباره ارزش شهادت زنان در قرون متقدم و رابطه آن با انگاره تفوق مردان، احادیث ناقصات عقل و دین در اهل سنت را بررسی کرده و می‌گوید این حدیث نمونه‌ای است از داستان‌سرایی‌ها و موعظه‌های محبوب که کارکرد توجیهی برای احکامی که فراتر از قرآن، مردان را بر زنان برتری می‌بخشد. در ادامه آن نشان داده که این داستان محبوب در آن دوره، به مرور زمان بسط پیدا کرده و مثلاً در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (، ص ۶۵۷)، تفصیل پیدا کرده و بسیاری از عناصر تفسیری رایج نیز به آن افزوده شده است و در نهایت با بحث از خطبه^{۸۰} و رابطه‌اش با نقل‌های سنی، این خطبه را حاوی مشخصه‌هایی از کنش‌گری نسبت به گفتمان‌های رایج در میان عامه و با کارکرد توجیهی متاخر برای حاکمیت فقهی رایج در آن زمان می‌داند. (Bauer, Gender Hierarchy in the Qur'an, 38-41)

۹۵- اسلامی، «اخلاق و جنسیت در حدیث خصال النساء»، ص ۷۸-۸۱

۹۶- به عنوان نمونه سبط ابن جوزی (م. ۶۵۴ق) بیش از دو قرن بعد از سیدرضی، نقلی را می‌آورد که در آن عبارات دیگری در نکوهش زنان به متن خطبه^{۸۰} نهج البلاغه افزوده شده و همگی به طور یکپارچه به عاثنه مربوط شده است (سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ج ۱، ص ۷۳)

۹۷- نویسنده کتاب تمام نهج البلاغه وقتی به خطبه^{۸۰} رسیده، مطالب دیگری علیه زنان گردآوری کرده و یک پاراگراف را تبدیل به سه صفحه کرده است (موسوی، تمام نهج البلاغه، ۸۶۸) و بدین گونه ادعا دارد که اصل آن خطبه، بسیار بلندتر بوده و سیدرضی تقطیع کرده است. می‌توان احتمال داد که مبنای او آن بوده که هر کس از امام علی ع هر چه در ذم زنان نقل کرده، قاعدتاً بخشی از همین خطبه بوده است و لذا او به جای اینکه منبع کامل تر سیدرضی را پیدا کند، به گردآوری موضوعی بدون دقت نظر تاریخ پرداخته است.

خطبه، قطعانی دیگر از آن نامه را نیز برگرفته و در آثار خود آورده است.

هنگام رجوع به منبع اصلی سیدرضی، این فرصت به دست آمد که از سهوها و تقطیعات سیدرضی عبور کرده و منبع اصلی نقل را نیز مستقلاً بررسی کنیم. به عبارت دیگر، اکنون که منبع سیدرضی کشف شده است، آمدن این خطبه در نهج البلاغه، دیگر چیزی بر اعتبار آن نمی افزاید؛ بلکه با اعتبارسنجی نقل منبع سیدرضی، اعتبار نقل نهج البلاغه نیز روشن می شود.

در این مرحله دریافتیم که این منبع، تحریری بلند از نامه ای منسوب به امام علی ع است. اما این تنها تحریر به جامانده از آن نامه نیست و تحریرهای گوناگون بلند، متوسط و کوتاهی از آن در دست است. ولی متن خطبه^{۸۰} تنها در تحریرهای بلند آن است که به چشم می خورد. برای کشف اعتبار نقل خطبه^{۸۰}، بهترین راه، رجوع به متن کامل تحریر بلند و مقایسه آن با تحریرهای دیگر بود. مقایسه متنی نشان داد که تحریر بلند نامه، به طور کامل متن تحریرهای متوسط (نقل شده در دو کتاب متقدم تر الغارات و الامامة و السياسة) را در بردارد و تنها چند عبارت به این جا و آن جای نامه افزوده شده است. تا این جا می شد نتیجه گرفت که تحریر بلند از روی تحریر متوسط ساخته شده و یا تحریر متوسط حاصل تقطیع تحریر بلند است.

سپس با دقت در فضای صدور نامه نشان داده شد که چرا تحریر بلند نامه را نمی توان از لحاظ تاریخی اصیل دانست. این نامه در شرایطی جنگی و به نیت جذب نیرو برای لشکر نوشته شده بود تا در کوی و برزن شهر کوفه خوانده شود و مردم با شنیدن آن به شرکت در مبارزه علیه تجاوزات و تعدی های شامیان و یا خوارج ترغیب شوند. اضافاتی که در تحریر بلند نامه مشاهده می شود، از هدف این نامه بسیار دور است و به جای ترغیب، مخاطب را درگیر بحث های ریز اعتقادی و تاریخی و جدلی کرده است. تحلیل متن این افزوده ها نیز حکایت از آن دارد که روایانی متأخر، با استفاده از منابع سنی و با نیت جدلی، مواردی ناهمگون را به نامه افزوده اند و بدین وسیله، نامه را از هدف اصلی اش منحرف کرده اند.

در متن مقاله، با ذکر مثال هایی نشان داده شد که چگونه بخش های متفاوت تحریر بلند، یکپارچگی و همگنی متن نامه را برهم زده اند. تحریر کوتاه و متوسط نامه، تنها به مروری مجمل بر تاریخ خلافت و حقانیت امام علی ع اکتفا کرده است. اما در تحریر بلند، توضیحات و حاشیه هایی جدلی در میانه نامه گنجانده شده، از افرادی فرعی و کم اهمیت نام برده شده، و به سخنان افراد مختلف و اتفاقات جزئی تاریخی استناد شده است. آن گاه دریافتیم که بیشتر این مطالب را عیناً می توان در دیگر منابع اهل سنت مشاهده کرد. شایان ذکر است که دقیقاً همین افزوده ها است که منجر به آشفتگی تحریر بلند نامه شده است. و دیدیم که یکی از افزوده های تحریر بلند، همان فقره مد نظر ماست.

بر اساس آن چه به تفصیل گذشت، به نظر می‌رسد راوی (سازنده) تحریر بلند نامه، مناسب دیده که پس از یادکرد عایشه در جریان جنگ جمل، به منظور توجیه رفتار او، به اخبار معروفی در باب کم عقلی زنان استناد کند. از این رو - در راستای همان سیاست جدلی - از متن روایتی مشهور میان اهل سنت کمک گرفته تا نقصان عقل زنان را یادآور شود. (هر چند که در پژوهش‌های جدید نشان داده شده که آن اخبار سنی نیز قابل انتساب به پیامبر ص نیست.)

همچنین مشاهده شد که در هیچ یک از تحریرهای کوتاه نامه، که در منابعی متقدم همچون آثار ابومخنف (م. ۱۵۷ق)، الجمل واقدی (م. ۲۰۷) و العقد الفرید ابن عبدربه (م. ۳۲۸ق) به جامانده، اثری از نکوهش زنان وجود ندارد. در این میان، به خصوص خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه که نقل دیگری از همین نامه امام علی ع است، از اهمیتی ویژه برخوردار است. اشتراک متنی قابل توجه این خطبه با «نامه الغارات»، نشانگر رجوع سید رضی به تحریری دیگر از نامه در نهج البلاغه است. بخش جنگ جمل از نامه در نقل خطبه ۱۷۲ نیز کامل به نظر می‌رسد، اما خالی از نکوهش زنان است. بنابراین، حتی اگر فقط از درجه نهج البلاغه به این نامه بنگریم، فقط یکی از نقل‌های سید رضی از نامه می‌تواند درست باشد؛ یا تحریر کوتاه (خطبه ۱۷۲)، و یا تحریر بلند (که خطبه ۸۰ بخشی از آن است).

در نهایت می‌توان به وضوح نتیجه گرفت که بخش اول خطبه ۸۰ نهج البلاغه با عبارت «النساء نواقص العقول...» در حقیقت قطعه‌ای جدا شده از تحریر بلند و تحریف شده نامه امام علی ع است. این تحریر تحریف شده، در قرن دوم، به دست راویان و با افزودن نقل‌های معروف سنی به تحریر کوتاه‌تری از همان نامه ساخته شده است که از جمله، این عبارت مورد بحث نیز یکی از این افزوده‌هاست.^{۹۸} سپس سید رضی در قرن چهارم، به نامه تحریف شده بلند رجوع کرده و از جمله، این عبارت افزوده شده «النساء نواقص العقول...» را برگرفته و در کتاب خصائص الائمه نقل کرده است. لازم به ذکر است وی در کتاب خصائص الائمه، سه سخن پیاپی در مذمت زنان را از منابع گوناگون گردآوری کرده بوده که این عبارت اولین آن‌هاست.^{۹۹} آنگاه وی، به هنگام تدوین نهج البلاغه، دو سخن نخست را در قالب خطبه‌ای یکپارچه با شماره ۸۰ وارد بخش خطب کتاب کرده است.

۹۸- لازم به ذکر است بنا بر تحقیقات نگارندگان اتفاق مشابهی در برخی از دیگر خطبه‌های منسوب به امام علی نیز رخ داده است و منجر به انتساب کلماتی مشابه در قالب خطب دیگری شده است که به دلیل تفاوت اصل و ریشه آن خطب و فرآیند شکل‌گیری آن‌ها، تاثیری در بحث حاضر نداشته و می‌بایست در مقالاتی مستقل مورد بحث قرار گیرند.

۹۹- توجه به ویژگی‌های جریان عقل‌گرای اسلامی در قرن چهارم که تحت تأثیر فلسفه‌های یونانی و نگاه تحقیرآمیز آن‌ها به زنان بوده و تعلق سید رضی به این جریان، می‌تواند سرخ خوبی برای فهم چرایی توجه او به این دست مضامین و گنجاندن پربسامد این دست مضامین در نهج البلاغه باشد.

پویست ۱: «مقایسه موضوعات کلی و جزئی نامه امام ع در نامه الغارات و رسائل الائمة»

نامه الغارات (الغارات، ص ۱۹۹-۲۱۲)	نامه رسائل الائمة (کشف المحجبه، ص ۲۵۹-۲۸۶)
عنوان نامه	عنوان نامه
رساله أمير المؤمنين علي ع إلى أصحابه بعد مقتل محمد بن أبي بكر رحمه الله	رساله الإمام علي ع إلى شيعته و من يعزّ عليه
موضوعات اصلی و جزئی	موضوعات اصلی و جزئی
سوال از امام علی ع که نظرشان درباره ابوبکر و عمر چیست؟ (بعد از فتح مصر)	سوال از امام علی ع که نظرشان درباره ابوبکر و عمر و عثمان چیست؟ (پس از بازگشت از نهر وان)
	شبیعه: آیه ۸۳ صافات و توضیح سابقه داشتن واژه «شبیعه»
دوران جاهلیت و نبوت خاتم ص وصف دوران جاهلیت و چگونگی زندگی اعراب در آن دوران (آیات ۱۰۶ یوسف، ۱۰۲ جمعه، ۱۲۸ توبه، ۱۶۴ آل عمران، ۴ جمعه)، ره آورد نبوت: کتاب و حکمت و فرایض و سنت و اخلاق	دوران جاهلیت و نبوت خاتم ص وصف دوران جاهلیت و چگونگی زندگی اعراب در آن دوران و تغییر آن با اسلام، تخصیص ۳ آیه از قرآن به قریش (۲۶ انفال، ۵۴ نور، ۵۷ قصص) و یک آیه به عرب (۹۹ آل عمران)
رحلت پیامبر ص، مصیبتی بی مانند	رحلت پیامبر ص، مصیبتی بی مانند برجای گذاشتن کتاب خدا و اهل بیت که دو متفق جدایی ناپذیرند
پس از رحلت پیامبر ص پس از رحلت پیامبر ص امام ع فکر نمی کردند که مردم به فردی غیر از اهل بیت رو کنند، امام ع فکر نمی کردند که مردم به فردی غیر از اهل بیت رو کنند.	پس از رحلت پیامبر ص امام ع فکر نمی کردند که مردم به فردی غیر از اهل بیت رو کنند، حق خواهی انصار به نفع خودشان، عرضه یاری به امام ع توسط: پسران سعید و مقداد و ابوذر غفاری و عمار یاسر و سلمان فارسی و زبیر بن عوام و براء بن عازب، امام ع: رسول خدا به من وصیتی فرموده و از فرمان او سر نخواهم پیچید.

نامهٔ رسائل الائمة (كشف المحجبه، ص ۲۵۹-۲۸۶)	نامهٔ الغارت (الغارات، ص ۱۹۹-۲۱۲)
<p>خلافت ابوبکر، عمر، عثمان</p> <p>انتخاب اسامه برای امارت لشکر، تادمی که رسول بزرگوار (ص) حیات داشت می فرمود ابوبکر و عمر به لشکر (اسامه) بیبوندید، خلافت ابوبکر، همراهی امام ع با ابوبکر فقط در آنچه که اطاعت خدا بود، فرموده پیامبر ص به بریده درباره امام علی ع، بیعت گرفتن ابوبکر از مردم برای عمر، تشکیل شورای شش نفره توسط عمر برای انتخاب خلیفه سوم، یادآوری سخن پیامبر ص: «الولاء لمن اعتق» و «من كنت مولاه فهذا علی مولاه»، برخاستن ندایی در مدینه در شب بیعت با عثمان که همانا علی به امر ولایت از او برتر است، بردباری امام ع در زمان عثمان، تعلیم دعایی برای قنوت: «اللهم لك اخلصت.... سلطان حق معرفته»، توهین آزمندی برای حکومت به امام ع توسط عبدالرحمن بن عوف و پاسخ ایشان که این امر حق من است، شکوه امام ع به درگاه الهی از قریبش بخاطر سلب حق ایشان، عهد پیامبر ص با علی ع: ای پسر ابوطالب ولایت امر من با توست، دوران تلختر از حنظل و درد آورنده تر از تیغ برنده برای امام ع، کشته شدن عثمان، آیه ۵۴ طه، کشته شدن عثمان (توسط اهل مصر). اتهام نداشتن امام ع در خون عثمان</p>	<p>خلافت ابوبکر، عمر، عثمان</p> <p>خلافت ابوبکر و درنگ امام ع و یاری از اسلام برای جلوگیری از ویرانی بنای اسلام، بیعت با ابوبکر، همراهی امام ع با ابوبکر، واگذاری خلافت به عمر توسط ابوبکر و نیک خواهی امام ع، تشکیل شورای شش نفره توسط عمر برای انتخاب خلیفه سوم، یادآوری سخن پیامبر ص مبنی بر سزاواری اهل بیت توسط امام ع، خلافت عثمان و شکیبایی امام ع، بیعت با عثمان از روی اکراه، توهین آزمندی برای حکومت به امام ع و پاسخ ایشان که این امر حق من است. شکوه امام ع به درگاه الهی از قریبش بخاطر سلب حق ایشان، دوران تلختر از حنظل و درد آورنده تر از تیغ برنده برای امام ع، کشته شدن عثمان</p>
<p>خلافت امام علی ع</p> <p>از دحام مردم بعد از کشته شدن عثمان برای بیعت با امام علی ع، شرط مردم: ماندن بر طریقه ابوبکر و عمر، شرط امام: عمل بر اساس کتاب خدا و سنت نبوی. بیعت مردم از روی اختیار و میل، عدم اجبار به کسی برای بیعت</p>	<p>خلافت امام علی ع</p> <p>از دحام مردم بعد از کشته شدن عثمان برای بیعت با امام علی ع، بیعت مردم از روی اختیار و میل، عدم اجبار به کسی برای بیعت</p>

نامهٔ رسائل الائمه (کشف المحجّه، ص ۲۵۹-۲۸۶)	نامهٔ الغارت (الغارات، ص ۱۹۹-۲۱۲)
<p>طلحه و زبیر</p> <p>بیعت طلحه و زبیر با امام ع با شرط شراکت در کار خلافت و نپیرفتن شرط آنان توسط امام ع، طلحه در آرزوی حکومت یمن و زبیر در آرزوی حکومت عراق، به بهانه عمره رخصت سفر خواستن طلحه و زبیر و پیوستن به عایشه و برانگیختن عایشه به جنگ با امام ع،</p> <p>نواقص زنان: «زنان ایمانشان ناقص، خردشان ناقص و بهره‌شان ناقص است...»</p> <p>برداشتن حجاب حرم رسول خدا ص، آیات دال بر برگشت نتیجه عمل به عملگر (آیات ۱۰ یونس، ۱۰ فتح، ۴۱ فاطر)،</p> <p>ورود طلحه و زبیر به بصره و دعوت مردم به شکستن بیعت با علی ع، قیام و ایستادگی افرادی نظیر حکیم بن جبله، یزید بن حارث، عبد الله بن حکیم در مقابل طلحه و زبیر، مثله کردن عثمان بن حنیف، یاری خداوند شر بیشتر آنها را بر طرف کرد. فبعدا للقوم الظالمین.</p>	<p>طلحه و زبیر</p> <p>بیعت طلحه و زبیر با امام ع، عزم رفتن آن دو به مکه و سپس بصره،</p> <p>ورود طلحه و زبیر به بصره و دعوت مردم به شکستن بیعت با علی ع، تعرض و تاختن طلحه و زبیر بر عاملان امام ع و خازنان بیت المال و هجوم بر شیعیان، خداوند فرمانروایی را به دستشان نگذاشت. فبعدا للقوم الظالمین.</p>
<p>چگونگی کشته شدن طلحه و زبیر</p> <p>کشته شدن طلحه بضر ب تیر مروان، و پیش بینی پیامبر ص درباره کشته شدن زبیر، یادآوری سخن پیامبر ص که عایشه را از این سفر منع کرده بود، خطبهٔ طلحه در دارقار مبنی بر اینکه خون عثمان برگردن علی ع است، تقاضای همکاری طلحه و زبیر از امام ع برای قتل عثمان، پاسخ امام به این همکاری: کشتن عثمان را صلاح نمی‌دانم، رفتار عثمان با ابوذر و عمار و حکم بن ابی العاص و ولید بن عقبه، واگذاری خونخواهی عثمان به پسرانش (سعید و عمرو)،</p> <p>سخنان سرزنش آمیز عمران بن حصین با طلحه و زبیر که ام المومنین را همراه خود آورده‌اند</p>	

<p>نامهٔ رسائل الائمة (كشف المحجّه، ص ۲۵۹-۲۸۶)</p>	<p>نامهٔ الغارات (الغارات، ص ۱۹۹-۲۱۲)</p>
<p>شامیان و خدعه آنان، جنایات خوارج وصف مردم شام که نه از مهاجران هستند، نه از انصار، نه از تابعین، دعوت مردم شام به اطاعت و دشمنی آنان با امام ع و آغاز نبرد علیه مسلمانان، جنگ با آنان، برسر نیزه کردن قرآن آنها توسط شامیان، فشار سپاه بر امام ع برای قبول پیشنهاد شامیان، قرار حُکم دادن دو داور بر اساس قرآن، به دور انداختن حکم خدا توسط دو داور، قیام برخی از افراد که فساد کردند و مرتکب قتل نفس شدند، کشتن عبدالله حباب و پسر و همسرش و نیز کشتن حارث بن مره، شکست دشمن، تقاضای امام ع مبنی بر تحویل قاتلان و دریافت این پاسخ که: ما همه کشتندگان آنان هستیم، خداوند ستمکاران را به خاک هلاک انداخت.</p> <p>تقاضای امام ع برای تجهیز و رویارویی با سپاه شام و بهانه تراشی سپاه، فرود آمدن در نخیله برای برپایی لشکرگاه و فرمان امام ع جهت آماده باش بودن و وصف مردان جنگی و لزوم شکیبایی آنان، ورود برخی نافرمانان به کوفه، تعداد ۵۰ نفر سرباز باقیمانده برای امام ع در لشکرگاه، ورود امام ع به کوفه و بی وفایی اکثریت، سرزنش کردن امام ع و تشویق آنان به جنگ.</p>	<p>شامیان و خدعه آنان، جنایات خوارج وصف مردم شام که نه از مهاجران هستند، نه از انصار، نه از تابعین، دعوت مردم به اتحاد و اطاعت و روی آوردن آنان به جدایی و نفاق و آغاز نبرد، جنگ با آنان، برسر نیزه کردن قرآن آنها توسط شامیان، فشار سپاه بر امام ع برای قبول پیشنهاد شامیان، قرار حُکم دادن دو داور بر اساس قرآن، به دور افکندن حکم خدا توسط دو داور، گسستن پیمان توسط گروهی و انجام تبهکاری و قتل و فساد، تقاضای امام ع مبنی بر تحویل قاتلان و دریافت این پاسخ که: همه ما قاتلان آنها هستیم و ریختن خون آنها و شما را حلال می دانیم، سرنگونی ظالمان، تقاضای امام ع از سپاه برای تجهیز و رویارویی با سپاه شام و بهانه تراشی سپاه که ابزار جنگی نداریم، فرود آمدن در نزدیکی کوفه - نخیله - برای برپایی لشکرگاه، سخنان امام ع در وصف مردان جنگی و لزوم شکیبایی آنان، تعداد ۵۰ نفر سرباز باقیمانده برای امام ع در لشکرگاه، ورود امام ع به کوفه و بی وفایی اکثریت، سرزنش کردن امام ع و تشویق آنان به جنگ.</p>
<p>توصیف دشمن از دیدگاه امام ع توصیف دشمن: آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان و اهل جفا، مسلمانی با اکراه، دشمن سرکش با رسول الله ص، محارب با اسلام، دشمنان سنت و قرآن و بدعتگزاران و...، ذم این نایغه دین فروش، ذم پیشوایان سپاه دشمن: «دشمن اسلام، حزب شیطان، با رسول خدا در حرب، عدم سابقه در اسلام»، و بیان عواقب شوم فرمانروایی آنان بر مردم، برتری شما در هدایت از آن پیشوایان، موعظه امام ع و هشدار اینکه قوم عصیان کننده رستگار نمی شود با قرائت آیه ۳۵ یونس، آیه ۷ رعد، هادی بودن خداوند، عدم شایستگی نشان دادن راه و رسم حق توسط دوستان ابلیس، بیم امام ع از فرمانروایی اهل فسق و فجور</p>	<p>توصیف دشمن از دیدگاه امام ع توصیف دشمن: آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان و سفلگان، مسلمانی با اکراه، جنگ با رسول الله ص از آغاز اسلام، دشمنان خدا و سنت و قرآن و بدعتگزاران و...، ذم این نایغه دین فروش، ذم پیشوایان سپاه دشمن و بیان عواقب شوم فرمانروایی آنان بر مردم، برتری شما در هدایت از آن پیشوایان، موعظه امام ع و دعوت به اطاعت، تاسف و اندوه امام ع از فرمانروایی سفیهان و اهل فسق و فجور</p>

نامهٔ رسائل الاثمه (کشف المحجّه، ص ۲۵۹-۲۸۶)	نامهٔ الغارت (الغارات، ص ۱۹۹-۲۱۲)
<p>حق بودن امام ع سوگند امام ع بر اینکه حق هستند و سخت دوستدار شهادت، ترغیب به جهاد و برشمردن اوصاف جهادگران و مذمت ترک‌کنندگان جهاد، یاری کردن خدا آنکه ریا یگر خداست، قرین بودن شکیبایی با پیروزی، دعای امام ع برای هدایت و تقوا و آخرت نیک</p>	<p>حق بودن امام ع سوگند امام ع بر اینکه حق هستند و سخت دوستدار شهادت، ترغیب به جهاد با مال و جان و برشمردن اوصاف جهادگران و مذمت ترک‌کنندگان جهاد، دعای امام ع برای هدایت و تقوا و آخرت نیک</p>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم، مکتبه المرعشی، چاپ اول.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق). الطبقات الكبرى، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن سکون، علی بن محمد (۱۴۳۷ق). نهج البلاغه المختار من کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، تحقیق: قیس العطار، احیاء التراث و تحقیق، چاپ اول.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۵ش)، کشف المحجّة لثمرة المهجّة، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۴۰۴ق). العقد الفريد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن قتیبه دینوری (منسوب به) (۱۴۱۰ق). الامامه والسیاسه (تاریخ الخلفاء)، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول.
- أبی مخنف لوط بن یحیی (منسوب به) (۱۴۳۹ق). أخبار الجمل، تحقیق قیس البهجت العطار، قم، عتبه الحسینیة.
- ابن مردویه احمد بن موسی (۱۳۸۲ش)، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
- احمد بن حنبل (۱۴۱۶ق). مسند، به کوشش شعیب ارنووط و دیگران، بیروت، موسسه الرساله، چاپ اول.
- اسلامی، سیدحسن (۱۳۸۷ش)، «اخلاق و جنسیت در حدیث «خصال النساء»»، علوم حدیث، ش ۴۹-۵۰.
- اشرف گنجوی، اکرم (۱۳۹۲ش). بررسی تطبیقی نهج البلاغه از جهت تقطیع و حذف با احادیث امام علی ع در سایر منابع حدیثی، پایان نامه ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- افسریدر، حسین، طباطبایی امین، طاهره (۱۳۹۲ش). «معناشناسی ایمان در احادیث «إن النساء نواقص الايمان»»، پژوهشنامه نهج البلاغه، ش ۴.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ (۱۴۰۱ق). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، محقق احمد حسینی اشکوری، به اهتمام سید محمود مرعشی، قم.
- امینی، سیده زهرا و ابراهیمی، حسن (۱۳۹۲ش). «عقل زنان از منظر نهج البلاغه»، کتاب و سنت، ش ۱، ص ۳۳-۵۰.
- انصاری، حسن (۱۳۹۸ش)، «اخبار الجمل منسوب به ابومخنف»، یادداشت منتشر شده در پایگاه اینترنتی کاتبان به آدرس: <http://ansari.kateban.com/post/۴۱۲۷>
- انصاری، حسن (۱۳۹۹ش)، «نمونه‌ای از خطاها در مستند سازی روایات: خطبه هشتاد نهج البلاغه از شریف رضی تاشریف مرتضی»، یادداشت منتشر شده در پایگاه اینترنتی کاتبان به آدرس: <https://www.kateban.com/post/۵۱۴۱>
- باعونی، محمد بن أحمد (۱۴۱۵ق). جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: محمد باقر محمودی، مجمع إحياء.
- براتی، مژگان (۱۳۸۸ش). تحلیل و بررسی شخصیت زن در سیره و سخن امام علی ع، دانشکده اصول دین.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸م). فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴ق). جمل من انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، الأعلمی، چاپ اول.
- پهلوان منصور (۱۴۰۰ش). «آنس بن مالک و حدیث غدیر»، نقدی بر تفسیر سید رضی، سفینه، ش ۷۱، ص ۱۰-۲۳.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (بی تا). اللطائف و الظرائف و البواقیت فی بعض المواقیف، بیروت، دار المناهل.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰ق). الغارات، قم، تحقیق: عبدالزهراء الحسینی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۴۵ق). البیان والتبیین، مصر، المکتبه التجاریه الكبرى، چاپ اول.
- جعفری، اسمرو دیاری، محمدتقی (۱۳۹۵ش). «روایات نقصان عقل و ایمان زنان در بوته اعتبارسنجی»، پژوهش دینی،

ش ۳۲، ص ۶-۲۵

- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۱ش). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جواد، ابراهیم (۱۳۹۷ش). احیاء الغدیر فی مدینه الکوفه: دراسه حول مناشده الرحبه، کتابخانه تخصصی امام علی (ع) علی (ع).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ش). زن در آئینه جلال و جمال، مرکز نشر اسراء، چاپ دهم.
- حسینی خطیب، عبد الزهراء (۱۴۰۵ق). مصادر نهج البلاغه و أسانیده، بیروت، دار الاضواء.
- حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق). زنه الناظر و تنبیه الخاطر، محقق / مصحح: مدرسه الإمام المهدي ع، قم.
- حمیدیان، حمید و امینی، مریم (۱۳۹۹ش). «گونه‌شناسی و بررسی انتقادات علامه شوشتری درباره عملکرد سید رضی در گردآوری نهج البلاغه»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ش ۶۴.
- خسروی، کبری و اسماعیلی، مهدیه و نظری، علی (۱۳۹۹ش). «گونه‌شناسی نگرش به زن در پژوهش‌های علمی در پرتو کلام امام علی علیه السلام»، پژوهشنامه نهج البلاغه، ش ۳۲.
- الخشن، حسین (۲۰۱۷م). المرأة في النص الديني: قراءة نقدية في روايات ذم المرأة، مؤسسة الانتشار العربي، بیروت.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلى الصواب، الشریف الرضی، قم.
- ذیلابی، نگار و محمص، فریبا (۱۳۹۷ش). «تحلیل برون دینی گزاره‌های شکوه‌گرایانه درباره زنان در نهج البلاغه»، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۲۸.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۶ق). منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه، تحقیق کوهکمری، مکتبه مرعشی، قم.
- رسولی، محمد رضا و فتاحی‌زاده، فتحیه و حاتمی‌راد، الهه (۱۳۹۳ش). «تاملی در روایات نهج البلاغه در نکوهش زن»، پژوهشنامه نهج البلاغه، ش ۶.
- سبط ابن جوزی (۱۴۲۹ق). تذکره الخواص، مکتبه الثقافه الدینیه، چاپ اول.
- سلیم بن قیس هلالی (۱۴۰۵ق). کتاب سلیم بن قیس هلالی، الهادی، قم، چاپ اول.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۴ق). نهج البلاغه للصبحی صالح، قم، هجرت، چاپ اول.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق). خصائص الاثمه عليهم السلام (خصائص أمير المؤمنين عليه السلام)، مشهد، چاپ اول.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، مطبوعه الخیام.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶ش). بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، امیرکبیر، تهران.
- شیخی، سمنیه (۱۳۹۷ش). تحلیل انتقادی مبانی، روش و آرای امینه ابنلوز در حدیث شیعه (مورد مطالعه: تصویرزن در نهج البلاغه و کتاب سلیم بن قیس)، تهران، دانشگاه شاهد.
- صبری، ابراهیم سید (۱۴۰۶ق). نهج البلاغه، نسخه جدیده محققه و موثقه تحوی ما ثبت نسبتبه للإمام علی (رضی الله عنه و کرم الله وجهه) من خطب و رسائل و حکم، تقدیم عبد السلام محمد هارون، قطر، دار الثقافه.
- صراف، حمیدرضا (۱۳۸۸ش). «نامه‌ی ع علی به شیعیان نشان و گونه تقطیع شده آن در نهج البلاغه»، علوم حدیث، ش ۵۳.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۵ق). المسترشد فی إمامه علی بن أبی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول.
- طبری، محمد بن جریر (۱۸۷۹م). تاریخ الأمم والملوک، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طحاوی، أحمد بن محمد (۱۴۱۵ق). شرح مشکل الآثار، محقق: شعیب ارنووط، مؤسسه الرساله، بیروت.
- طیبی، ناهید (۱۳۹۵ش). «بازپژوهی دیدگاه امام علی (ع) درباره عقل زنان با تأکید بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه»، مطالعات اسلامی زنان، ش ۵.

علال، خالد (بی تا). تحقیق روایات حدیث (النساء ناقصات عقل و دین) و (لن یفلح قوم ولوا أمرهم امرأة)، انتشار اینترنتی در: https://archive.org/details/۲۰۲۰۰۴۱۹_۲۰۱۷

علایی رحمانی، فاطمه (۱۳۸۳ش). «تحلیلی بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه»، پژوهش های نهج البلاغه، ش ۹-۱۰.

قمشیان، میثم (۱۳۹۴ش). «بررسی روایات نقصان عقل زنان و تطبیق با روایت متخالف این معنا در بستر مطالعات جنسیت»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۷۰.

قندهاری، محمد (۱۳۹۷ش)، «فضیلت مشاهبت حضرت علی ع با حضرت عیسی ع: سیرت تطویریک روایت منقول از ابوصادق ازدی»، امامت پژوهی، ش ۲۳.

قندهاری، محمد (۱۳۹۸ش)، بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی، تهران، دانشگاه تهران.

کلینی، محمد بن یعقوب (۴۰۷ق). الکافی، تهران، چاپ چهارم.

کاشانی، محمد بن محسن (۱۴۳۱ق). معادن الحکمه فی مکاتیب الاثمه، باتعلیقات علی احمدی، نشر اسلامی. چاپ سوم.

کریمیان، محمود (۱۳۹۰ش). «اعتبار و مفهوم سنجی روایات کاستی عقل زنان»، علوم حدیث، ش ۶۲.

لباف، علی (۱۳۹۱ش). دانشنامه روابط سیاسی حضرت علی علیه السلام با خلفا، نشر منیر، چاپ سوم.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۴۰۳ق). بحار الانوار، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مخلصی، عباس (۱۳۹۲ش). «سخن امام علی (ع) درباره زن و بازکاوی دیدگاهها»، حوزه خواجهان، ش ۱۶۷.

مسجدی، حیدر (۱۳۹۴ش). «نظره جدیدیه لوصف النساء بنواقص العقول»، علوم قرآن و حدیث، ش ۹۴.

مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم. تحقیق محمد فواد عبدالباقی، قاهره، دار الحدیث، چاپ اول.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۴۱۳ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۴۱۳ق)، الجمل والنصره فی حرب البصره، تحقیق: میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید.

موسوی، صادق (۴۱۸ق). تمام نهج البلاغه، بیروت، موسسه الامام صاحب الزمان عج، تهران، نشر الثقافه الاسلامیه، چاپ اول.

موسوی نسب مبارکه، محمد (۱۴۰۲ش). نقد و تحلیل تاریخی روایات منسوب به امام علی ع درباره خلفا (تا پایان قرن پنجم هجری)، پایان نامه دکترای تاریخ، دانشگاه اصفهان.

موفق بالله حسین بن اسماعیل (۳۸۰ق)، الإعتبار وسلوة العارفين، تحقیق: وجیه، مؤسسه الإمام زید بن علی، عمان.

ناظمی اشنی، محمدحسین و مردانی گلستانی، مهدی (۱۳۹۵ش). «جوامع روایی فریقین و گزاره نقصان ایمان زنان (گونهها، مصادر و اسناد)»، حدیث و اندیشه، ش ۲۱.

نصرین مزاحم منقری (۳۸۲ق). وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام هارون، الموسسه العربیه الحدیثه، قاهره.

نوری، حسین بن محمد تقی (۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر القمی، محقق / مصحح: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم.

هاشم پورمولا، سیدمحمد و افسردیر، حسین (۱۳۹۳ش). «معناشناسی عقل در احادیث «إن النساء نواقص العقول»»، پژوهش نامه علوی، ش ۲.

- Karen Bauer (2015), *Gender Hierarchy in the Qur'an: Medieval Interpretations, Modern Responses*, Cambridge University Press, Cambridge.

- Madelung, Wilfered (2001), *Shiism in the age of the rightly-guided caliphs*, in: *Shi'ite Heritage: Essays on Classical and Modern Traditions* (ed. L. Clarke), Binghamton, New York.
- Inloes, Amina (2015), «Was Imam 'Ali a Misogynist: The Portrayal of Women in *Nahj al-Balaghah* and *Kitab Sulaym ibn Qays*», *Journal of Shia Islamic Studies*, Vol. 8 Issue 3
- Anthony, Sean W. (2011), *The caliph and the beretic : Ibn Saba' and the origins of Shi'ism*, Brill, Leiden.
- Mitter, Ulrike (2011), «The majority of the dwellers of hell-fire are women»: A short analysis of a much discussed hadith». In *The Transmission and Dynamics of the Textual Sources of Islam: Essays in Honour of Harald Motzki*, Brill, Leiden.

